

Abstract

An analysis of the evolution of political power of religious scholars in the Naseri period.

Study of the developments of Naserddin Shah Qajar period, shows that an important part of the developments of this period has happened through the direct or indirect intervention of religious scholars. This point, indicates an evolution in power relations and increase political power of religious scholars in Naseri epoch. During the constitutional movement, the power that goes through its developmental stages, became the source of profound changes in the political developments of Iranian society. Study and analysis of the actions and reactions of religious scholars in this historical period, stating that part of the political power of scholars was due to their interference in the functions of government. This is while the functions of governments is an important part of its power-building propositions. Intervention of religious scholars in the functions of government, was due to the inefficiency of the political and economic structures of the Qajar government and the dominations of religious scholars over the means of exercising coercive power and ideologic. In the Naseri epoch, among the actions taken by religious scholars in parallel with the rule, was interference in the special function of political and society discipline, protection of physical and spiritual rights of the members of society, protection national security and interests. Although, at times this approach due to the inconsistency in political power encountered with the reaction of the Shah and some politicians. But in the long run increased the political and social power of religious scholars in the eyes of the people and foreign powers.

Key word: government functions .religious scholars. Naseri period. political power

ماهنامه علمی (مقاله علمی- پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره ۳، خرداد ۱۴۰۱ صص ۱۵۹۲-۱۵۵۸

نهاد دین در تضاد با نهاد حکومت: تحلیلی بر سیر تکوینی قدرت سیاسی علمای مذهبی با حکومت در ایران
عصر ناصری (۱۳۱۳-۱۲۶۴ق)

فریدون جعفری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲

دکتر رضا شعبانی صمغ آبادی^۲*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۸

دکتر غلامحسین زرگری نژاد^۳

چکیده:

مطالعه تحولات دوره‌ی حکومت ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ق)، حاکی از تضاد و تنش میان نهاد حکومت با علمای مذهبی است. این در حالی است که مطالعه و واکاوی ارتباط این دو نهاد در نخستین دهه‌های حکومت قاجار نشان می‌دهد که روابط آن‌ها تا حد زیادی مسالمت‌آمیز و دوستانه بوده است. علت این مسئله را باید در دغدغه مشروعیت‌خواهی شاهان قاجار، اهمیت وجود نظام سیاسی در راستای تأمین امنیت جامعه و همراهی شاهان قاجار با فرهنگ مذهبی حاکم بر جامعه ایران جستجو کرد. مسئله‌ی قابل طرح در این مقاله، نقش روابط قدرت و تحولات آن در ایجاد تضاد میان علمای مذهبی و حکومت در عصر ناصری است. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر اسناد آرشیوی و داده‌های کتابخانه‌ای در صدد پاسخ‌گویی به این مسئله است. فرضیه‌ای که در این راستا مطرح می‌گردد، در ارتباط با بخشی از تضاد حکومت با علمای مذهبی به عنوان نمایندگان نهاد دین در دوره حکومت ناصرالدین‌شاه قاجار، به علت مداخله‌گری آن‌ها در کارویژه‌های حکومت بوده است. مداخله علما در این کارویژه‌ها مانند کارویژه‌ی نظم سیاسی و اجتماعی، حفاظت از حقوق مادی و معنوی افراد جامعه، صیانت از امنیت و منافع ملی، از اقداماتی بود که ایشان به موازات حکومت در عصر ناصری انجام می‌دادند. این رویکرد به علت ایجاد ناسازگی در ساختار قدرت سیاسی منجر به تضاد و تنش میان نهاد حکومت با نهاد دین گردید.

کلیدواژه‌ها: عصر ناصری، نهاد دین، نهاد دولت، علمای مذهبی، کارویژه‌های حکومت، قدرت سیاسی

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی رشته تاریخ ایران دوره اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲ عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، نویسنده مسئول. histori_۱۳۹۸@yahoo.com

^۳ عضو هیات علمی دانشگاه تهران، تهران، ایران. Zargari۰۳@gmail.com

مقدمه

حکومت قاجار توسط آغامحمدخان قاجار در سال ۱۲۱۰ق/۱۷۴۱ش، تأسیس گردید. بنیان اصلی قدرت سیاسی قاجاریان مبتنی بر ساختار و خاستگاه ایلی بود که بدون پشتوانه قدرتمند ایدئولوژیکی با تکیه بر برتری نظامی موفق به بسط قدرت خود در سایر نقاط ایران گردید. قاجارها از نخستین سال‌های حکومت خود در تلاش برای برخورداری از مشروعیت مذهبی و همراهی با فرهنگ مذهبی جامعه، روابط دوستانه‌ای با علما به عنوان سرآمدان عرصه مذهب برقرار کردند و با در پیش گرفتن رویکردی دین‌مدارانه ضمن احترام به شعائر دینی، در سیاست مذهبی خود به موازات فرهنگ دینی مسلط بر جامعه حرکت کردند. بخش عمده‌ای از رویکرد فوق، برای تقویت پایه‌های ایدئولوژیک قدرت خود به عنوان حامیان مذهب بود. فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۱۲ق) در این راستا، به موازات رویکرد مذهبی خالصانه خویش به مذهب، روابط دوستانه‌ای با علمای مذهبی برقرار و با اعطای مسئولیت‌ها و امتیازاتی به آن‌ها در تقویت پایه‌های قدرت سیاسی و اجتماعی این گروه در جامعه نقش داشت. اما در عصر ناصری (۱۳۱۳-۱۲۶۴ق)، روابط قدرت به گونه‌ای رقم خورد که نهاد حکومت و نهاد دین را در رویدادهای متعددی در تقابل با یکدیگر قرار داد. این تضاد در سیر تحولات دوره ناصری و پس از آن تأثیرگذار بود؛ بنابراین بازشناسی علت این امر می‌تواند راهگشای انجام مطالعات دقیق‌تر در چگونگی روابط قدرت در این دوره تاریخی باشد.

پیشینه تحقیق

بررسی پیشینه تحقیق حاضر نشان می‌دهد که درباره مسئله تضاد و تقابل علمای مذهبی در دوره ناصرالدین‌شاه، آثار متعددی به رشته تحریر درآمده است. نیکی کدی، درباره افزایش قدرت سیاسی علما در این دوره، معتقد است: «عدم بهره‌مندی قاجارها از یک مشروعیت ذاتی مذهبی چون حکومت صفویه، علمای مذهبی را در دوره قاجار در یک موقعیت فرادست نسبت به حکومت قرار داده و منجر به رشد قدرت آن‌ها شده است» (کدی، ۱۳۶۹: ۶۵). عده‌ای نیز بر آن هستند که شکل‌گیری نهاد مستقل علمایی یعنی بدست آوردن شرایط ساماندهی که قبلاً وجود نداشت و استقرار علما و مراکز بزرگ شیعی در عتبات و در جغرافیایی خارج از قلمرو قاجار در استقلال فزاینده نهاد مذهبی و علما در رأس آن نقش داشت» (Amir Arjomand, ۱۹۸۱, ۱؛ کدی، ۱۳۶۹: ۶۶). از دیگر پژوهش‌ها در این حوزه می‌توان به کتاب «دین و دولت در دوره قاجار» اثر حامد الگار اشاره کرد. این کتاب، منبع جامعی در بررسی رابطه دین و دولت در دوره قاجار با بررسی دقیق تحولات سیاسی اجتماعی و اقتصادی این دوره است که در بخش مهمی از کتاب نیز به بحث دین و دولت در عصر ناصری پرداخته است. او ضمن اشاره به سیر ارتباط دین و دولت در دوره قاجار، با ذکر دقیق حوادث و رویدادها به توصیف و تحلیل چگونگی این رابطه پرداخته است. «الگار تحولات نهاد دین و نفوذ فرهنگی غرب در ایران را علل تیرگی رابطه دین و دولت در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار می‌داند» (الگار، ۱۳۶۹: ۱۶۰). کتاب «قبله عالم»، اثر عباس امانت از منابع و تحقیقات معاصر درباره دوره ناصرالدین‌شاه قاجار

است. او درخصوص شورش علیه امتیاز تنباکو معتقد است که «همراهی و توطئه محافظه‌کاران دربار قاجار یا دیوانی‌های ناراضی و علمای طرفدار آن‌ها سبب‌ساز لغو امتیاز تنباکو شده است» (امانت، ۱۳۸۳: ۵۳۰).

عوامل تکوینی قدرت سیاسی علمای مذهبی

در واکاوی چرایی افزایش قدرت سیاسی نهاد دین و نمایندگان آن یعنی علمای مذهبی در عصر ناصری می‌توان گفت: در دوران قاجار مفاهیم شیعی هم از حیث اعتقادی و هم از نظر اقتصادی تحول یافت و روحانیت، معنویت شیعه را به دستگاهی مبدل کرد که با اتکا به نهاد مرجعیت تقلید، علمای مذهبی مقامی بالاتر در سلسله مراتب حکومتی پیدا کردند و در ادامه آن، بحث تقلید از مجتهد اعلم به مبحث مرجع تقلید و نیابت امام گره خورد. «مرجع تقلید عالی‌ترین مقام در سلسله مراتب نهاد دین و روحانیت شیعه گردید و نقش بسیار مهمی در تحولات سیاسی، اجتماعی این عصر ایفا نمود که گاهی در کنار و گاهی در مقابل حکومت مرکزی و نهاد دولت قرار می‌گرفت» (آبادیان، ۱۳۸۹: ۱۶۲). با پیروزی سید محمدباقر بهبهانی اصولگرا بر اخباریها و سکونت او در عتبات عالیات، سنگ بنای شکل‌گیری نهاد مرجعیت نهاده شد. بازتاب قدرت‌یابی نهاد مستقل مرجعیت را می‌توان در افزایش استفاده از لفظ مرجع تقلید در این عصر در دوره ناصری مشاهده کرد. این دوره هم‌زمان گردید با ریاست شیخ مرتضی انصاری بر نهاد دین در ایران. شیخ مرتضی انصاری معروف به "شیخ‌الطائفه" گردید و به عنوان تنها مرجع تقلید در جهان تشیع به قدرتمندترین فرد معنوی نهاد دین در مقابل نهاد دولت قرار گرفت. قدرتی که تنها در وجود یک مجتهد می‌توانست تمرکز یابد. رسیدن به این مرحله از قدرت دینی برای اولین بار بود که در ایران تجربه می‌گردید. مرجعیت تقلید پس از درگذشت شیخ مرتضی به میرزای شیرازی رسید. «در دوره ناصر الدین‌شاه، لفظ مرجع تقلید به طور کامل متداول شده بود و برای میرزای شیرازی به کار می‌رفت» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۵۰؛ مستوفی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۷۱). «هنگامی که بحث ضرورت تقلید از مجتهد اعلم، با بحث ولایت عامه از سوی فقها همراه شد، نیروی معنوی و نظری لازم برای ایجاد گسست در ساختار سیاسی حکومت قاجار فراهم آمد. مهم‌ترین تجلی این نیرو در جریان جنبش تنباکو در سال ۱۳۰۹ شکل گرفت و از این تاریخ یک قدرت مستقل مذهبی و سیاسی در کنار حکومت وقت شروع به رشد و نمو کرد» (آبادیان، ۱۳۸۹: ۱۶۳).

افزایش اهمیت و جایگاه عتبات و رونق آن به همراه ترویج زیارت و پربار شدن مناسک مذهبی در دوره قاجار، یکی دیگر از منابع قدرت علمای مذهبی و افزایش اجتماعی نهاد دین و روحانیت شیعه بود. تجمیع قدرت دینی در عتبات باعث افزایش رفت و آمد ایرانیان و زائران آن و طلاب علوم دینی گردید و این امر انتقال پیام‌ها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی را سرعت بخشید. علاوه بر آن فربه شدن شعائرمانند آئین‌ها و عزاداری‌ها، ادعیه و گریستن بر مصائب اهل بیت به ابزاری برای تعریف پیوندهای دینی، عاطفی و اجتماعی آحاد مردم و جامعه تبدیل شد. در این خصوص می‌توان گفت که: «دو امر در ترویج گفتار امروزی شیعه و بویژه زیارت و عزاداری مؤثر بود: نخست مهاجرت علمای ایرانی به عتبات به دنبال حمله افغانه و بعد، حکومت نادرشاه افشار و دوم نقش غیر قابل انکار ملامحمدباقر مجلسی در گشودن بانی در مورد زیارت و عزاداری. این باب بعدها باعث رونق عتبات و ترویج زیارت در اوایل دوره

قاجار شد. اینها همه باعث فراگیر شدن شیعه‌ی امامیه شد؛ این مقوله با رشد و گسترش نفوذ علما همبسته بود و با آن قرابت بسیار نزدیکی داشت» (آبادیان، ۱۳۸۹: ۱۴۵-۱۴۴).

از دیگر تحولات بسیار مهمی که به نهادینه شدن قدرت روحانیون و علمای مذهبی دوران قاجار نسبت به دوران صفویه انجامید، تغییر و جهش مناسبات مالی و اقتصادی و نیز تحول مفاهیم شیعی در این حوزه بود که این امر منتج به استقلال اقتصادی علمای مذهبی و مجتهدین این دوره گردید. جایگزینی تدریجی اموال و وجوهات شرعی به جای وابستگی به اوقاف و اموال دولتی و خالصه‌جات از این دسته عوامل بود. دیگری تغییر و تحول در مناسبات و مفاهیم اقتصاد شیعی بود که ارتقاء اقتدار علمای مذهبی در برابر نهاد دولت و سلطنت را بدنبال خود داشته و جایگاه آنرا تثبیت نمود. «به موازات این تحول، مفاهیمی چون وقف، ثلث، نذورات، صدقات، زکات و از این بالاتر خمس رشد چشمگیری یافت. به عبارتی همزمان با تحول روحی و معنوی یک شیعه پاک سرشت برای تهذیب خویش از طریق سوگواری بر ائمه، تلاش‌هایی برای تطهیر مال هم صورت گرفت. بحث تطهیر مال نقشی بسیار تعیین‌کننده در سلسله مراتب نفوذ علمای شیعه در دوره قاجارها داشت. مهم‌ترین ابزار تطهیر مال، پرداخت خمس بود و از آن میان سهم امام» (آبادیان، ۱۳۸۹: ۱۵۱). در دوره قاجار دایره شمول خمس باز هم افزایش پیدا کرده و بیشتر شد. به عبارتی «خمس حلال‌کننده همه داد و ستدها هم شد با این وضعیت اگر مال حرامی با حلال آمیخته بود و یا راه به دست آوردنش روشن نبود، با پرداخت خمس حلال می‌شد» (مغنیه، ۱۳۸۶: ۱۸۶). این مسئله در کنار بحث مکاسب‌المحرمه قدرت اقتصادی علما در پیوند با بازار را افزایش داد. به عنوان مثال در دوره فتحعلی‌شاه، موضوع مکاسب‌المحرمه شامل رباخواری، کم فروشی، حق امام و خمس هم می‌گردید. بدین سان تحولات تاریخی فتاوی مربوط به خمس نشان‌دهنده توضیح شرایط تحکیم نهاد مرجعیت و استقلال مالی و اقتصادی نهاد دین در دو سده اخیر است.

بحث مداخله علمای مذهبی در جنبش تنباکو و مخالفت با آن نیز از همین زاویه قابل بررسی است. به این معنا که امتیاز تنباکو، منافع تجار و بازاریان ایرانی یعنی متحدان مالی و معنوی علما را هدف قرار داده بود و می‌بایست روند اجرایی آن متوقف می‌گردید. بدین شکل روند تعامل و تضاد نهادهای دین و دولت در دوره‌های پیشین، به مرحله تقابل این دو نهاد در عصر ناصری کشیده شد. عدم مخالفت علمای مذهبی با اخذ امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی همزمان با انعقاد قرارداد تنباکو، که سلطه الیگارشی مالی انگلیس بر ایران را بیش از پیش فراهم می‌نمود، می‌تواند گویای این حقیقت باشد. بنابراین تشیع در عصر قاجار (پس از دوران رکود بعد از صفویه) را می‌توان به نوعی برساخته اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دوره قاجار خاصه عصر فتحعلی‌شاه با محوریت منافع علمای مذهبی و تقابل‌شان با نهاد دولت و حاکمیت دانست.

در این ارتباط بحث تابعیت و حمایت و همکاری از طرف علمای شیعی و یا عدم تابعیت و همکاری آن با حکومت حرام در عصر غیبت نیز، از این زاویه می‌تواند مورد اشاره قرار گیرد. از این رو می‌توان گفت که در دوره‌ای طولانی از تاریخ اندیشه سیاسی تشیع، پذیرش حکومت به عنوان یک قدرت سیاسی که احیاکننده نظم و ثبات سیاسی-اجتماعی است، مبنای فلسفی ظهور اندیشه‌ای گردید که تابعیت و حمایت از حکومت غیر معصوم را توجیه

می‌کرد. در دوره قاجار و عصر ناصری نیز کم و بیش، این اندیشه میان بسیاری از علمای مذهبی مورد پذیرش قرار گرفت. بحث نیابت عامه مکانت ویژه‌ای را در اندیشه سیاسی شیعه خصوصاً از عصر صفویه به این سو به خود اختصاص داده است. «از نظرگاه شیعه در غیبت امام زمان، حکومت از آن فقیه است که از امنای پیغمبر و وارث علم نبوت است و نایب امام محسوب می‌شود. آن‌ها مدعی بودند در هر دوره‌ای آن کسی که مجتهد اعلم است حکومت از آن اوست. طیف وسیعی از فقهای شیعه در این دوره با طرح این مطلب که فقیه جانشین امام و وارث علم اوست، مدعی شدند که در زمان غیبت امام، مجتهد عادل و ولی فقیه امین پیغمبر (ص) و نایب امام است و به همین جهت به نیابت از امام هم مسند قضا، شرعی است هم حکومت و سیاست و کشورداری از آن اوست» (کدیور، ۱۳۷۸: ۲۴۱). شیخ محمد حسن نجفی معتقد بود: «هرگاه سلطان یا حاکمی از سوی فقیه که با اذن عام از جانب امام (ع) منصوب است، به حکومت بر جامعه اسلامی منصوب شود، آن سلطان از مصادیق حکام جور نخواهد بود» (صاحب جواهر [نجفی]، ۱۴۰۰ (۱۳۶۲)، ج ۲۲: ۱۵۶). با این تفاسیر از بدو شکل‌گیری حکومت قاجار، علما با آثار و افکار و دیدگاه‌های متفاوت درباره مشروع بودن سلطنت و همکاری با سلطان، در راستای حفظ نظم سیاسی و اجتماعی، رویکردهای متفاوتی را با شاهان قاجار در پیش گرفتند. این ادعا، علما را به عنوان قدرتی موازی با قدرت شاه در جامعه مطرح می‌ساخت با این تفاوت که تصاحب قدرت سیاسی تا حد زیادی منوط به برخورداری از قدرت نظامی بود که علما به فراخور شرایط خود بهره‌ای از آن نداشتند.

از دیگر گزاره‌های قدرت‌ساز علمای مذهبی این عصر را می‌توان، در تجمیع، تمرکز، استقرار و استقلال در خارج از حوزه جغرافیای سیاسی آنان دانست. رسیدن به این استقلال یکی از مهم‌ترین دستاوردهایی بود که نهاد دین در دوران قاجار توانست به آن دست یابد و از آن به عنوان یک عامل برتری در رویارویی و مواجهه با نهاد دولت در رویدادهای بعدی استفاده نماید. این استقلال جغرافیایی در کنار استقلال اقتصادی و اعمال رهبری و مدیریت یکپارچه جهان تشیع، نفوذ مذهبی علمای دینی را بیش از پیش در مناسبات اجتماعی و جامعه ایران عصر ناصری افزایش داده و آنان را در موضع اقتدار بیشتری در برابر حاکمیت استبدادی ناصرالدین‌شاه قرار داد. باید گفت که توان معارضة و مقابله مجتهدان با قدرت استبدادی حاکمه، معمولاً تابعی از اقتدار اجتماعی و اقتصادی علما بود.

در سیر تکوین این استقلال، باید گفت که: پس از زوال صفویه، حوزه‌های علمیه ایران به ویژه حوزه اصفهان، اهمیت پیشین خود را به سود حوزه‌های کربلا و نجف از دست دادند. در واپسین سالهای عمر حکومت نادر، هجرت محمد باقر بهبهانی (م ۱۰۲۵) به عراق، موجب قدرت‌گیری و تسلط علمی اصولیان در عتبات عالیات شد. «استقرار شیخ مرتضی انصاری بعنوان تنها مرجع تقلید شیعیان در عتبات و به دور از هرگونه دسترسی حاکمان قاجار به او، این اهمیت را دو چندان می‌نمود. سید محمدباقر بهبهانی در عتبات توانست مناصب مذهبی شیعه را بار دیگر سازمان دهد. آقا سید محمد [کرمانشاهی] از همانجا راه افتاده بود تا فتحعلی‌شاه را به جنگ با روسیه وادار نماید و شیخ انصاری بود که توانست عتبات را مهم‌ترین مرکز نفوذ مذهبی در دنیای شیعه نماید» (الگار، ۱۳۶۹: ۲۵۲).

بنابراین یکی از مهم‌ترین عوامل تکوین و شکل‌گیری نهاد دین و روحانیت شیعه راه، باید در استقلال علمای عتبات نسبت به قدرت نهاد دولت و سلاطین عصر قاجار دانست. این استقلال نسبی بسیار اهمیت داشت چرا که اقتدار و مدیریت با ثبات‌تری را در هدایت و رهبری تحولات اجتماعی و سیاسی برای مجتهدانی که در عتبات اقامت داشتند به همراه می‌آورد. هنگامی که کشمکش میان ناصرالدین‌شاه و علما حدت گرفت بسیاری از مجتهدان عمده، خارج از مرز ایران بودند، و به خوبی می‌توانستند با عثمانی‌ها که متحدان موقتی علما بودند، تماس دائمی برقرار کنند. علاوه بر آن تماس‌های مداومی توسط زائران و عواملی که بین ایران و عتبات در رفت و آمد بودند برقرار می‌گردید چرا که عتبات همواره مرکز جلب زوآر و طلاب علوم دینی ایران بوده و می‌توانست در هر رویدادی در ایران تاثیرگذار باشد. به موازات این ارتباط دو سویه، مسائل مختلف زندگی فردی و اجتماعی افراد جامعه با جریان مرجعیت و علمای مذهبی بیش از پیش گره خورد. به همین دلیل، نقش و جایگاه علمای مذهبی نیز در جامعه افزایش یافت و نهاد دین با حفظ استقلال نسبی و اقتدار خارج از اطاعت نهاد دولت در این عصر، از مناسبات پایدار و یکسانی با پادشاهان وقت برخوردار شد.

یکی دیگر از منابع قدرت‌یابی نهاد دین در دوران قاجار، سازماندهی علمای مذهبی به عنوان یکی از تأثیرگذارترین طبقات ایران عصر ناصری است. نهاد دین تا پیش از شکل‌گیری ساختار مرجعیت تقلید، هرچند به معنای متداول، یک نهاد به حساب می‌آمد، چندان ساخت یافته نبود. پس از این تحول است که می‌توان از یک نهاد منسجم، دیوان سالار و دارای تشکیلات منظم، با گستره حضور فرامحلی سخن گفت. «تا پیش از شکل‌گیری ساختار مرجعیت تقلید، عرصه حضور و عمل سیاسی و اجتماعی روحانیت، به شکل علمای محلی بلاد بود. پس از شکل‌گیری نهاد مرجعیت، که عمری کمتر از دو سده دارد، دامنه عمل و تاثیر سیاسی و اجتماعی علما، از جنبه‌های گوناگونی گسترش یافت» (Kazemi Moussavi, ۱۹۸۵: ۳۵; Amanat, ۱۹۸۸: ۹۹). این ساماندهی هم از طرف مراجع تقلید دنبال می‌شد و هم از طرف حکومت. از سوی دولت در هر ایالتی شیخ‌الاسلام یا امام جمعه‌ای تعیین می‌شد که مستمری مرتبی داشت و رئیس روحانیت آن ایالت به شمار می‌رفت. افرادی که از سوی ناصرالدین‌شاه به مقام شیخ‌الاسلامی انتخاب می‌شدند، دارای مواجب مشخص و مدد معاش بودند. این مسئله گویای پذیرش نقش علمای دین در مدیریت جامعه و اهمیت دادن به آنها در حل مسائل اجتماعی و سیاسی بود.

به طور کلی می‌توان گفت، عواملی چون برخورداری از استقلال مالی و اقتصادی (جایگزینی تدریجی اموال و وجوهات شرعی به جای وابستگی به اوقاف و اموال دولتی و خالصه‌جات، تحول فتاواي مربوط به خمس از "اباحه" و "دفن" و "امانت"، به "جوب" پرداخت به مجتهد، مجتهد اعلم و سپس مرجع تقلید، اخذ وجوه از مقلدین و تمرکز کلیه وجوهات مذهبی در دست علما)، استقلال جغرافیایی (مرکزیت یافتن عتبات عالیات عراق - هم‌زمان با تضعیف حوزه‌های علمیه ایران)، تکوین نظریه تقلید از اعلم و شکل‌گیری و تحکیم نهاد متمرکز مرجعیت، تجمع اقتدار علمی و دینی (زعامت) علمایی چون کاشف‌الغطاء و صاحب جواهر در دوران فتحعلی‌شاه و شیخ انصاری در دوران ناصری، سازمان یافتن و مدیریت، در اختیار گرفتن ابزار ایدئولوژیکی به علت فضای مذهبی جامعه ایران (ترویج

زیارت و پربار شدن مناسک مذهبی)، به عنوان مهم‌ترین منابع و ابزارهای قدرت نهاد دین و علمای مذهبی بودند که اقتدار دینی آنان را در این دوره افزایش داد. در ادامه به توضیح و تبیین کارویژه‌ها پرداخته می‌شود.

۱- کارویژه‌های نهاد دولت و حکومت

حکومت‌های مختلف با ساختارهای سیاسی متفاوت در جهان و ایران، همواره یک سری وظایف یا کارویژه‌هایی عمومی دارند که در سایه انجام آن‌ها، از یک سو به بسط قدرت سیاسی خود در لایه‌های مختلف جامعه می‌پردازند و از سوی دیگر جامعه را مدیریت می‌کنند. «برخی محققان این کارویژه‌ها را شامل مواردی چون حراست از نظم و امنیت و حقوق طبیعی افراد در جامعه، ایجاد و حفظ همبستگی اجتماعی، تأمین حداقل رفاه و آسایش می‌دانند» (بشیریه، ۱۳۸۱: ۲۵-۲۴). به بیان دیگر، «حکومت به عنوان نماینده نهاد سیاست، دارای وظایفی چون ایجاد نظم و امنیت و اجرای قوانین جامعه، هدایت و ایجاد بستر مناسب برای رشد اجتماعی، حل مناقشات میان اعضای جامعه و تأمین نیازهای عمومی جامعه است» (نوروزی، ۱۳۸۹: ۱۰۹-۱۰۳).

از آنجا که مکاتب فکری و فرهنگی مسلط بر هر جامعه، الگوهای حکومت مطلوب را ترسیم می‌کند، در جامعه ایران عصر قاجار نیز، این فرهنگ اسلامی-ایرانی بود که کارویژه‌هایی را برای حکومت مستقر بر جامعه متصور بود، و مشروعیت و ضعف مشروعیت این حکومت و میزان کارایی آن در این حوزه‌ها را تعیین می‌کرد. مطالعه تحولات عصر ناصری نشان می‌دهد که در مقاطعی از این دوره تاریخی، بخش عمده‌ای از این کارویژه‌ها به علت تقارن ناکارآمدی ساختارهای سیاسی و اقتصادی حکومت با رشد اعتبار و قدرت اجتماعی و اقتصادی علمای مذهبی، توسط علما انجام شده است. این مداخله‌گری که گاه در مواردی با آگاهی ناصرالدین‌شاه قاجار و گاه بدون اجازه او انجام می‌شد در طول زمان منجر به دگردیسی در فضای سیاسی حاکم بر جامعه گردید. یکی از نخستین پیامدهای این دگردیسی، افزایش قدرت سیاسی علمای مذهبی بود.

۲- علمای مذهبی و مسأله نظم و امنیت در عصر ناصری

مسئله نظم و امنیت سیاسی و اجتماعی، یکی از ذاتی‌ترین وظایف یا کارویژه‌های حکومت‌ها است که در دوره‌های مختلف، مطرح بوده است. "هابز" معتقد است که «برقراری امنیت نخستین اولویت کاری نظام سیاسی است» (عضدانلو، ۱۳۸۹: ۲۹۱). «بررسی این کارویژه در اندیشه سیاسی اسلام نشان می‌دهد که تأمین امنیت جامعه از مبانی اساسی است که پیدایش دولت‌ها را توجیه می‌کند» (طوسی، ۱۴۳۰: ۱۸۳؛ اسدی نیا، ۱۳۹۶: ۲۲؛ منجود، ۱۹۶۶: ج ۱: ۶۰۴). خواجه نظام‌الملک طوسی در توصیف این وظیفه‌ی شاه در رأس حکومت، نوشته است: «ایزد تعالی اندر هر عصری یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام‌بندگان را بدو باز بندد و در فساد و آشوب و فتنه بدو بسته گرداند و هیبت و حشمت او اندر دل‌ها و چشم خلائق بگستراند تا مردمان اندر عدل او روزگار می‌گذرانند و آمن همی باشند و با بقای دولت همی خواهند» (طوسی، ۱۳۶۴: ۱۱).

محمد هشام حسینی موسوی صفوی از علمای دوره قاجار در کتاب "شمس‌الانوار"، درباره کارویژه‌های حکومت و شاه نوشته است: «و معنی پادشاهی، نگهداری جان و مال و دین و عرض خلایق و رنج و زحمت و مشقت بر خود قرار دادن و راحت و امان و آسایش خلایق طلبیدن است» (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۵، ج ۱: ۳۰۳).

بررسی داده‌های تاریخی حاکی از این است که در مقاطعی از دوره ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ق)، علمای مذهبی به جای حکومت یا به موازات آن، اصل برقراری امنیت را بر عهده گرفته‌اند. مداخله‌گری علمای مذهبی در عصر ناصری در مسئله نظم و امنیت، از تلاش برای ایجاد برقراری نظم سیاسی تا تقابل با حکومت برای تسلط بر نظم سیاسی و اجتماعی یک منطقه، متغیر بوده است. نقش‌آفرینی آنان در راستای ایجاد نظم و ثبات سیاسی و اجتماعی از نخستین روزهای آغاز حکومت ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۲۶۴ق)، در پایتخت و برخی ایالات، شروع گردید که علت آن را باید در خلاء قدرت سیاسی پس از مرگ محمدشاه قاجار تا روی کار آمدن شاه جدید جستجو کرد. در این فاصله، «در تهران و ایالات مختلف، تسلط حکومت مرکزی کاهش یافت و هرج و مرج موقت پدید آمد» (والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۰: ۸۳). در این شرایط، علمای مذهبی در راستای حفظ نظم و ثبات نقش مهمی ایفا کردند. «بعد از مرگ محمدشاه قاجار (۱۲۶۴ق)، خشم افسار گسیخته‌ای در تهران نسبت به حاجی میرزا آقاسی و متابعان او بالا گرفته بود، او نا امید از همه سران قدرتمند داخلی و خارجی به حرم حضرت عبدالعظیم پناه برد» (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۳: ۱۳۹؛ شهیدی، ۱۳۸۳: ۱۰۰). گفته شده است که: «ناآرامی‌های تهران با کوشش‌های امام جمعه تهران مهار شد» (الگار، ۱۳۶۹: ۱۹۸). این مسئله حاکی از ضعف نظام سیاسی در انجام کارویژه‌ی برقراری نظم نسبی در جامعه بود که در مقاطعی از این دوره نمود بیشتری داشته است. فقدان نقش حمایت‌گرانه حکومت، زمینه را برای نیروهای جایگزین آن در حمایت از جامعه و ایجاد نظم فراهم ساخت. حاکمیت چنین فضایی، علمای مذهبی را که در جامعه به عنوان اقدار صاحب منزلت مطرح بودند، به عرصه سیاست سوق داد. این ضعف و تزلزل سیاسی حتی در دوره امیرکبیر (۱۲۶۸-۱۲۶۴ق)، نیز تداوم داشت و با ایجاد شورشی متمرکز در پایتخت علیه او در انتهای دوره صدارتش، جلوه‌هایی از فروپاشی نظم سیاسی در پایتخت را نمایان ساخت که مجدداً علمای مذهبی در حل این مسئله نقش داشتند. «در سال ۱۲۶۵ق، در ماجرای شورش علیه امیرکبیر، امام جمعه باعث خاموش شدن طغیان شد. او دستور دارد بازار شهر را بسته و اهالی تهران مسلح شوند و از امیر حمایت کنند. در نهایت در اثر نصایح امام جمعه، سربازان یاغی تسلیم شدند» (هدایت [مخبر السلطنه]، ۱۳۸۵: ۹۳۸؛ محمود، ۱۳۷۸، ج ۲: ۶۱۳).

این جریان، در شهرها و ایالات دیگر، نمود پررنگ‌تری داشت. «در سال ۱۲۶۴ق، بعد از شورش مردم فارس علیه قوام‌الملک حاکم شهر، حاج شیخ یحیی امام جمعه شیراز، نقش مهمی در فرو نشاندن شورش و برقراری نظم در این منطقه داشت» (ظل‌السلطان، ۱۳۶۸، ج ۲: ۳۰؛ خورموجی، ۱۳۶۳: ۴۰). این شرایط در آذربایجان در سال ۱۲۹۵ق، به دلیل ضعف عملکرد مظفرالدین‌میرزا به عنوان حاکم ایالت آذربایجان، پدید آمد. «ناصرالدین‌شاه، میرزا حسین‌خان گرانیامیه را برای آرام ساختن آذربایجان فرستاد و او موفق شد با کمک روحانیون شورش تبریز را آرام سازد» (صفایی، بی‌تا: ۹). «در ماجرای قیام باب و گسترش قدرت بابیون و قتل‌عام مردم توسط آن‌ها در مازندران (۱۲۶۴ق)، یک بار

دیگر علمای مذهبی با در اختیار گرفتن نیروی نظامی از شهر محافظت کردند و ضمن نامه‌نگاری با دربار وضعیت را برای آن‌ها شرح دادند» (سپهر، ۱۳۷۷: ج ۳: ۱۰۱۶). با این تفاسیر علمای مذهبی در فضایی که از اقتدار مسلط سیاسی رنج می‌برد به مداخله در نظم سوق داده شدند.

درباره چرایی مراجعه مردم برای این کارویژه دولت به علما، مبانی فلسفی عمیقی وجود دارد که مطالعه آن‌ها ترسیم‌کننده سیر تکوینی قدرت در جوامع است. به نظر می‌رسد عدم صیانت حکومت از حقوق اولیه‌ای چون نظم سیاسی و اجتماعی به نوعی در اضمحلال تدریجی گزاره‌های قدرت‌ساز حکومت در عصر ناصری نقش داشت. "هابز" در این باره معتقد است: «فقط یک قرارداد اجتماعی وجود دارد و آن قراردادی است که مردم بین خود منعقد می‌کنند تا یک یا چند نفر را فرمانروا کنند. اقتدار حاکم دارای محدودیت‌هایی در رابطه با حقوق مردم است که دولت‌ها باید حرمت آن را پاس دارند» (چاندوک، ۱۳۷۷: ۸۲). اگر این مسئله را به عنوان یک مرحله طبیعی از زایش نظام سیاسی در جوامع مختلف بدانیم در جامعه ایران عصر ناصری نیز قانون نانوشته قرارداد اجتماعی از بطن بی‌نظمی‌های سیاسی و اجتماعی، مردم را به پذیرش قدرت سیاسی برتر سوق داده بود؛ قدرتی که مهمترین وجه آن می‌بایست ایجاد نظم و امنیت سیاسی و اجتماعی می‌بود. بنابراین فقدان یا ضعف در این کارویژه، حفره‌ای عمیق در قرارداد اجتماعی ایجاد کرد و مردم را به سوی قدرتی با توان حمایتی بیشتر سوق داد و صاحبان این قدرت، علمای مذهبی بودند.

در اصفهان نیز، علمای مذهبی در برقراری نظم، مؤثر بودند به طوری که در جریان شورش بابی‌های و حمله آن‌ها به کنسول‌گری روس در این شهر، شیخ محمدتقی نجفی اصفهانی به کمک ظل‌السلطان آمد و خود ظل‌السلطان در تاریخ مسعودی به این مسئله معترف است که «الحق در اینجا آقا نجفی با ما همراهی کرد» (ظل‌السلطان، ۱۳۶۸، ج ۲: ۶۹۵). «در سال ۱۳۰۲ ه.ق، مردم منطقه فریدن در اصفهان که از ظلم حاکم خود به تنگ آمده بودند در یک حرکت اعتراضی به اصفهان آمدند و در حرم امامزاده احمد بست نشستند» (عباسی و بدیعی، ۱۳۷۲: ۳۸). «امام جمعه‌ی اصفهان در این راستا به عدلیه برای احقاق حقوق این افراد شکایت کرد» (اسناد ملی ایران، شناسه‌سند: ۲۵۰/۸۶۰۹). برخوردار از این حجم از اعتماد سیاسی و اجتماعی در میان مردم جامعه، علمای مذهبی را از میزان کارایی و تأثیرگذاری خود آگاه ساخت. بازتاب این آگاهی را می‌توان در حضور پررنگ ایشان به عنوان رهبران سیاسی در جریان اعتراضات سیاسی این دوره مشاهده کرد.

البته ذکر این نکته ضروری است که قدرت و اعتبار علمای مذهبی همواره در راستای برقراری نظم به کار نمی‌رفت و گاهی جدالی که به صورت پنهان و آشکار میان دولت و علما وجود داشت، به تقابل منتهی می‌شد. «در اصفهان نیز میان نیروهای حکومت و امام جمعه اختلافاتی وجود داشت. در سال ۱۳۰۱ ش. که شیخ محمدباقر نجفی درگذشت رقابت شدیدی نسبت به حکومت درگرفت. پسر شیخ یعنی محمدتقی معروف به آقا نجفی، برای خود دستگاه قدرتی بنیاد نهاد که به اشکال مختلف از قدرت حاکم دست کمی داشت. او بیشتر قدرت خود را در راه نفع شخصی به کار می‌برد و شاید علت این که با وجود این می‌توانست پایگاه مذهبی خود را حفظ کند، پایه مذهبی حریفش ظل‌السلطان بود که با علما میانه خوبی نداشت» (الگار، ۱۳۶۹: ۲۷۵). قدرت روزافزون علما در اصفهان به

عنوان یکی از مراکز قدرت روحانیت سبب شده بود تا در حوزه نفوذ شخص مستبدی چون ظل‌السلطان نیز بتوانند به قدرت‌نمایی بپردازند و در کارویژه نظم مداخله کنند. ریشه عمیق قدرت علما در باورهای مذهبی، به عنوان وجه اصلی فرهنگ، سرسخت‌ترین نیروهای سیاسی این دوره را در برابر علما به تواضع و تساهل وامی‌داشت و ظل‌السلطان نیز از این قاعده مستثنی نبود. نمونه‌های فراوانی از این مداخله‌ها در کارویژه نظم و امنیت وجود دارد.

«میرزا حسن آشتیانی یکی از رهبران اعتراضات مربوط به امتیاز تنباکو، در اعلامیه خود درباره این امتیاز به مسئله نقش‌آفرینی علما در نظم جامعه به صورت غیرمستقیم اشاره کرده است و از لزوم همکاری روحانیون با شاه در ایجاد نظم سخن رانده است» (اسناد ملی ایران، شناسه‌سند: ۲۹۶/۲۱۵۴۱). این سخن‌گویای آگاهی کامل علمای مذهبی از عملکرد خود در جامعه و موازی بودن این رویکرد با کارویژه‌های حکومت است، لذا آنان در آستانه یک آشتی نیم‌بند با حکومت و شخص ناصرالدین شاه قاجار، خواستار همکاری بیشتر خود در انتظام جامعه با حکومت ناصری به عنوان متولی اساسی برقراری نظم در جامعه شده بودند. این ضعف حکومت و مداخله‌گری علما محدود به پایتخت نبود بلکه در ایالات و شهرها نیز دیده می‌شد. مراجعه مردم به این گروه اجتماعی، در درون خود، تفویض گونه‌ای از اقتدار سیاسی را به همراه داشت و این مسئله در ادامه دوره ناصری به شکل تلاش برخی از علما برای در اختیار گرفتن اداره برخی از شهرها نمود واضحی یافت. بنابراین باید گفت علمای مذهبی در این دوره، در مسیر خود برای در اختیار گرفتن نظم و امنیت شهرها، گاهاً در تقابل با حکومت مرکزی قرار گرفتند. با توجه به ذکر منابع مختلف، داده‌های مذکور به نحوی روشن، به ابزارهای قدرت علما (ثروت و ایجاد نیروی نظامی شخصی) و کاربست این ابزارها در راستای اعمال قدرت و مداخله در مسئله نظم اشاره دارد.

سیاست‌مداران عصر ناصری از میزان و دامنه قدرت علما آگاهی داشتند و غالباً سیاست‌های خود را در این راستا اجرا می‌کردند. در دوره صدارت میرزا آقاخان نوری (۱۲۶۸-۱۲۷۵ق) رفتار او با علما کج‌دار و مریز بود و در جلب نظر آنان نیز تلاش می‌کرد. «او دوباره مقرری روحانیون را که به وسیله امیرکبیر محدود شده بود را مجدداً افزایش داد» (خورموجی، ۱۳۶۳: ۱۲۴). «علمایی که در زمان امیرکبیر از شهر خویش تبعید شده بودند، به دستور میرزا آقاخان نوری به زادگاهشان بازگشتند که در این میان میرزا باقر مجتهد و میرزا علی‌اصغر پسر امام جمعه تبریز را می‌توان نام برد» (قاجار، ۱۳۲۳: ۱۱۸ و ۲۴۴).

از طرف دیگر «خودسری و توسل به جمع‌آوری افراد و نیروی خاص اطراف امام جمعه‌ها در اواخر عهد ناصری، منجر به نارضایتی مردم در بعضی از مناطق گردید که این مسئله تا آغاز دوره مظفری نیز دیده شده است. در سال ۱۳۱۴ق، مردم سراب درخصوص عملکرد افراد امام جمعه‌ی سراب به تهران تلگراف زدند» (اسناد ملی ایران، شناسه سند: ۲۹۵/۷۹۳۰). «میرزا سیدمحمد امام جمعه اصفهان که سلطان بی‌حقیقه بود و هزار نوکر و تبعه قلچماق داشت، یکی از این علما بود» (آل داود، ۱۳۹۰: ۲۸۰). «اهالی آذربایجان به ناصرالدین شاه در مورد سوء رفتار و تعدیات حاجی میرزا جواد، مجتهد تبریز نامه فرستادند و خواستار رسیدگی شاه به این مسئله شدند» (اسناد ملی ایران، مرکز اسناد تبریز، شناسه سند: ۹۵/۲۹۶/۸۹۱). بر اساس اسناد موجود، در شهر همدان افراد بسیاری «از قبیل میرزاه‌محمدحسین

رضوی و غیره از تجار و بزاز،... تلگرافها و عریضه ها نوشتند که از دست کسان جناب حاجی میرزاهادی و حکومت و اقتدار و چوب و فلک و زنجیر و محبسی که در خانه» وی است، مردم آسوده نیستند و به گفته شاه، معلوم نبود «عضدالدوله حاکم همدان بود یا جناب حاجی میرزاهادی» (ساکما، ۲۱ رمضان ۱۳۰۳).

"حاج سیاح" در کتاب خاطرات خود به این قدرت‌طلبی علما و تمایل به در اختیار داشتن نیروی نظامی اشاره کرده است: «و هر یک از آقایان معروف مدرسه‌ای را در تصرف دارند که جمعی از جوانان قوی پر زور را به اسم طلبه در آن گذاشته از مردم و اوقاف گرفته به ایشان می‌رسانند و ایشان لشکر و قلمچماق آقایان هستند که گاهی با حکومت و مردم به زور ایشان طرف شده پیش می‌برند» (سیاح، ۱۳۴۶: ۴۶). بنابراین باید گفت، تلاش علما برای در اختیار گرفتن نیروی نظامی، با توجه به عدم نظارت جدی در مواردی نیز، منجر به نارضایتی مردم بوده است. زایش قدرتی نظامی منفک از قدرت نظامی حکومت مرکزی در نوع خود بی‌نظمی آشکار در نظم سیاسی این دوره بود. فقدان نظارت جدی بر عملکرد این نیروهای شبه نظامی منجر به آزار و اذیت مردم در مناطق مختلف می‌شد. آبراهامیان درباره سلطه و اقتدار شاهان قاجار می‌گوید: «شاهان قاجار ظل‌اللهایی بودند که حوزه اقتدارشان فقط به پایتخت محدود می‌شد... حاکمانی که به تخت و تاج قداست داده بودند ولی ابزاری برای اجرای تصمیمات خود نداشتند؛ ... از لحاظ نظری شاهان قاجار قادر مطلق بودند، ولی از جنبه سیاسی ناتوان بودند» (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۵۲).

مسئله قدرت سیاسی علمای مذهبی در این دوره، به قدری آشکار بود که ناصرالدین‌شاه در رأس نظام سیاسی نیز کاملاً از آن آگاه بود، به طوری که، «در سال ۱۲۹۷ ق. وقتی خبر فوت میر سید محمد سلطان‌العلماء، امام جمعه اصفهان رسید، به اطرافیانش گفت: امروز می‌توان مدعی شد که اصفهان و بلاد مجاور آنجا جزو قلمرو سلطنت ما می‌باشد» (ظل‌السلطان، ۱۳۶۸، ج ۲: ۴۸). این گفتار خود شاهی بر این است که استبداد ناصری محدود به پایتخت بوده است. استقرار ظل‌السلطان در حکومت اصفهان و اقتدار سیاسی او تا حدودی قدرت علمای مذهبی را در اصفهان به چالش می‌کشید، بنابراین، علما در صدد حذف او از حکومت برآمدند. «در جریان آشوب مردم اصفهان علیه ظل‌السلطان، علمای مذهبی در تلگرافی، خواستار برکناری ظل‌السلطان شدند ولی ناصرالدین‌شاه برای جلوگیری از تجری مخالفان این کار را نکرد و تلگرافی به شیخ محمدباقر نجفی مخابره کرد» (ظل‌السلطان، ۱۳۶۸، ج ۲: ۵۶).

مداخله مستقیم علما در عزل و نصب حکام، جلوه‌ای دیگر از قدرت علما و ضعف حکومت مرکزی بود. یکی از موارد این نفوذ، عزل حکام و یا تحت فشار قرار دادن دولت برای برکناری آن‌ها است. به طوری که «ملاحسن یزدی به علت تعدی حاکم آن شهر به مردم حکم کرد که حاکم آن شهر را بیرون کنند» (نفیسی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۸-۴۹). حاج سیاح درباره نفوذ و قدرت علما در عصر ناصری نوشته است که مردم فارس از حکومت معتمدالدوله به دو دلیل راضی بودند «یکی قلع و قمع دزدان و امنیت راهها که الحق در کمال بود و یکی کم کردن نفوذ ملاها که مردم از دست ایشان به جان آمده بودند. چون شاهزاده فهم و سوادش از اکثر این ملاها بیشتر و خودش ادیب است و خلفای این ها را می‌داند...» (سیاح، ۱۳۴۶: ۱۸). با بررسی این تفاسیر، علمای مذهبی به عنوان قدرتی موازی با حکومت در شهرها و ایالات، به صورت گسترده در کارویژه‌های مخصوص به دولت مداخله می‌کردند و این مداخله در عین حال

که حاکی از خلاء قدرت سیاسی لازم در کشور بود، نوعی قدرت‌طلبی روزافزون توسط آنان نیز محسوب می‌شد. از سوی دیگر «هر چند روحانیون محلی، شیخ‌الاسلام‌ها و امامان جمعه به نوعی منصوب حکومت تلقی می‌شدند، اما به دلیل وجود همان وضعیت ملوک‌الطوایفی، برخی عملاً به واسطه پایگاه مناسب قومی، اجتماعی و سیاسی به حکومت مرکزی تحمیل می‌شدند. در دوره ناصرالدین‌شاه تلاش شد تا حد ممکن از استقلال‌طلبی‌های محلی این دسته از روحانیون کاسته شود» (صبوریان، ۱۳۹۸: ۲۴۴).

علاوه بر اعتبار اجتماعی و سیاسی نهاد دین و نمایندگان آن، آنچه که در این دوره به علمای مذهبی قدرت داد تا در امور مربوط به نظم و اداره حکومت مداخله کنند، برخورداری آن‌ها از گزاره‌های مختلف قدرت در مفهوم اجبار بود.^۴ ابزار ایدئولوژی، به فراخور فضای مذهبی حاکم بر جامعه، نخستین این ابزارها بود. علاوه بر کاربست ابزارهای ایدئولوژیک (فتوا و بست‌نشینی)، در عصر ناصری، تمایل زیادی بین برخی از علمای مذهبی برای در اختیار گرفتن قوه قهریه یا نیروی نظامی وجود داشت. به طوری که در مقاطعی از این دوره در برخی از شهرها، به فکر تشکیل نیروی نظامی برای اعمال قدرت خود و اداره شهرها برآمدند. فلور در این باره نوشته است: «علمای مذهبی از قدرت اوباش به عنوان گروه‌های ضربت برای تسویه حساب دشمنی خانوادگی و رقابت با حاکم شهر استفاده می‌کردند» (فلور، ۱۳۶۵، ج ۲: ۲۶۲-۲۶۱). از این میان «میرزا ابوالقاسم، امام جمعه تهران یا سیدزین‌العابدین سبزواری در سبزواری، ملاعبدالله نامی در همدان و میرزاجواد مجتهد در تبریز، نیروی نظامی برای خود تدارک دیدند» (آدمیت، ۱۳۷۸: ۴۳۲؛ الگار، ۱۳۶۹: ۲۰۴ و ۳۲۷). در اختیار گرفتن نیروی نظامی مستقل به عنوان ابزاری که مختص قوه اجرایی بود نشان‌دهنده آشفتگی و بی‌نظمی در ساختار قدرت سیاسی در این مقطع زمانی است. بخشی از این بی‌نظمی به ساختار سیاسی حکومت در دوره قاجار مربوط می‌شد. «در فرهنگ پاتریمونیال، سنت‌ها و مذهب به عنوان مکانیزم محدودکننده سلطه شاه محسوب می‌شوند. اما این به معنای حاکمیت مردم نمی‌باشد بلکه آنان انتظار دارند تا حکومت همه کارها را انجام دهد ولی با این حال نسبت به حکام سیاسی و وعده‌های آن‌ها بسیار بی‌اعتمادند» (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۵۸). چنانچه مجدالملک در رساله مجدییه می‌نویسد: «حکومت ایران نه به قانون اسلام شبیه است، نه به قاعده ملل و دُول دیگر، باید بگویم حکومتی است مرکب از عادات ترک و فارس و تاتار و مغول و افغان و روم، مخلوط و درهم و یک عالمی است علی حده با هرج و مرج زیاد، که هر چند قرنی یکی از ملوک طوایف مذکوره به ایران غلبه کرده‌اند از هر طایفه‌ای عادات مکروهه و مذمومه در ایران باقی مانده و در این عهد همه آن عادات کاملاً جاری است» (مجدالملک، ۱۳۲۱: ۹۴).

قدرت سیاسی در عصر ناصری به صورت آشکار به وسیله علمای مذهبی تهدید می‌شد. در شرایطی که حکومت با ضعف مشروعیت دینی مواجه بود، نهاد مرجعیت به عنوان تنها نهادی که با توجه به مشروعیت مذهبی توان مقابله با حکومت را داشت ظاهر شد. «این نهاد با تکیه بر خاستگاه مردمی و بهره‌گیری از پایگاه اجتماعی خود

^۴ «قدرت در مفهوم اجبار معمولاً به سه نوع تقسیم می‌شود. یکی اجبار ابزاری، دوم ساختاری و سوم ایدئولوژیک» (بشیریه، ۱۳۸۱: ۸۶).

توانست در مقابل انحصارطلبی حکومت و سوء استفاده آن از قدرت، از منافع مردم حمایت کند» (کریمی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۰۵). «نهاد مرجعیت در نظام دیکتاتوری ایران به عنوان یکی از کانون‌های قدرت، از برخی اقدامات مستبدانه دستگاه حاکم جلوگیری می‌کرد» (موسوی، ۱۳۸۳: ۹۶). ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۷۴ق، فرمانی به حکام صادر کرد که تأییدی بر این مسئله بود: «حکام بعضی ولایات به عرض ما رسانیدند که علما و فضلا و ارباب فضل و علم وظیفه شرعیه خودشان را کنار گذاشته مداخله در کارهای حکومتی می‌نمایند... مملکت از نظم افتاده...» (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۱۸۲). مضمون این فرمان منعکس‌کننده سیر تکوینی قدرت سیاسی علمای مذهبی و تضاد آن با قدرت حکومت (تضاد نهادهای دین و دولت) در عصر ناصری است.

در این میان تلاش‌های حکومت و سیاستمداران برای مقابله با این نفوذ علمای مذهبی در ساختارهای کلان نه تنها راه به جایی نبرد بلکه به واسطه جایگاه برجسته این گروه در فرهنگ مردم و ارزش‌های مذهبی منجر به آسیب دیدن وجهه و مشروعیت مذهبی حکومت گردید. بدین گونه ضعف‌های ساختاری حکومت قاجار که در عصر ناصری با قدرت روزافزون علمای مذهبی همراه بود، منجر به خلاء نقش‌آفرینی نهاد دولت و بهره‌برداری علما از این فضا و بسترسازی برای تکوین قدرت سیاسی نهاد دین در جامعه گردید. انجام کارویژه‌های حکومت، روحانیون را از یاری‌دهندگان حکومت به مدعیان قدرت سیاسی در ایالات و شهرها تبدیل ساخت.

۳- حفاظت از حقوق و مصالح افراد جامعه

«تحقق مصالح عمومی جامعه مسئله‌ای است که حکومت‌ها در مرحله نخست وجودی خویش زاییده نیاز به تأمین آن هستند. این وظیفه از مهم‌ترین کارویژه‌های یک حکومت است» (طوسی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۳۱۹). اندیشه مزبور درباره وظایف حکومت در دوره قاجار نیز مطرح بود؛ به طوری که مرتضی قلی‌خان صنایع‌الدوله در این باره نوشته است: «تکلیف دستگاه دولت به ریاست شخص سلطنت، در هر مملکتی که باشد محافظت از جان و مال اهالی آن مملکت است...» (صنایع‌الدوله، ۱۳۶۳: ۱۱۰). میرزای قمی در ارشادنامه «وظیفه پادشاهان را حفاظت از دنیای مردمان و حراست ایشان از شر مفسدان دانسته، نتیجه می‌گیرد پس علما و غیر علما به آن‌ها محتاج‌اند» (قمی، بی تا: ۳۸۲). مطالعه تحولات عصر ناصری نشان می‌دهد که در این مقطع تاریخی، توجه قاجارها به این کارویژه در سطح بسیار پایینی قرار داشت. علت این مسئله را باید در ساختارهای سیاسی و مالی حکومت ناصری جستجو کرد که ناشی از توقف آن در مرحله ایلی (پیشامدرن) و عدم عبور به مراحل بالاتر رشد سیاسی بوده است. عدم توجه به این مسئولیت توسط حکومت از بالاترین شخص در ساختار سیاسی آغاز می‌شد و ناصرالدین‌شاه زمان محدودی را به رسیدگی به امور کشوری اختصاص می‌داد. منابع در این باره نوشته‌اند که «علت توجه اندک ناصرالدین شاه به امور کشور، افراط او در کار عیاشی و شکار حیوانات بوده است» (دولت‌آبادی، ۱۳۳۶، ج ۱: ۴۶؛ آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۱۶۱). «ناصرالدین شاه در کار تفریح و شکار حیوانات چنان به حد افراط رسیده بود که مجالی برای رسیدگی به امور کشور باقی نگذاشته بود» (مجدالملک، ۱۳۲۱: ۳-۲؛ دولت‌آبادی، ۱۳۳۱، ج ۱: ۴۶). بخشی دیگر از این ناکارآمدی را باید در معایب ساختار اداری آن حکومت دید. «رسم قاجارها، این بود که حکومت ایالات را به شاهدزادگان حتی اگر طفل خردسال بود واگذار

می‌کردند، این شیوه حکومت با توجه به احتمال جاه‌طلبی شاهزادگان، رنج و مشقت مردم را بیشتر می‌کرد» (لمبتون، بی تا: ۱۲).

با توجه به ساختار دیوانسالاری حاکم در این دوره باید گفت که: «دستگاه اداری و ساختار سیاسی عصر ناصری مبتنی بر شایسته‌سالاری نبود، امتداد این سیاست در ایالات، سبب ناکارآمدی ساختار اداری و نارضایتی مردم بود. عواملی چون شکست در عملکرد یا تعقیب منافع خصوصی و سوءاستفاده از مقام می‌توانند موجب فرسایش مشروعیت نظام سیاسی شوند» (حسینی‌زاده، ۱۳۹۷: ۳۳۹). این نکته در سراسر عصر ناصری مشهود بود و منابع تاریخی به سیاست‌های مالی منفعت‌طلبانه ناصرالدین شاه و حکام عصر ناصری اشاره دارند. ملک‌خان نیز در ترسیم این بی‌نظمی و علل آن نوشته است: «اولیای ما صد تومان پیشکش می‌گیرند و یکی از نوکرهای خود را امیر دیوانخانه قرار می‌دهند...» (روزنامه قانون، نمره اول، ۱۳۰۷: ۴). طبیعی است که در این نوع از واگذاری مناصب اداری و سیاسی کمترین توجهی به مسئله کارآمدی و منافع مردم صورت نمی‌پذیرد. به گفته آدمیت: «در ملک ما دزدی و خوردن مال دولت و ملت علی‌الرئیس با اجازه سلطنت است و این فقره اسباب افتخار سارقین دولت است. حکام به هر ولایت پا نهند آنجا را به غارت برند... اموال ملت را پیشکاران می‌برند، جیره و مواجب نوکر را صاحب منصبان و لشکرنویسان می‌خورند و جان مردم از حرامیان و راهزنان و دزدان و سیاست حکام و فساد لوطیان و افساد اطبا پیوسته در معرض هلاکت است» (آدمیت، ۱۳۸۵: ۳۷). این ضعف ساختاری که از مرکز حکومت تا دورترین ایالات امتداد یافته بود، فضایی از ناامنی اجتماعی و اقتصادی را در کشور می‌گستراند و مردم در حل این ضعف، ناگزیر از مراجعه به علمای مذهبی بودند.

«حاج ملاصادق قمی» از علمای عصر ناصری در سال ۱۲۹۲ق، از ظلم وزرا، حکام و مأموران دولتی بر مردم شکایت داشت و خواستار تغییر در این رفتارها گردید» (رجبی، ۱۳۹۰: ج ۱: ۲۴). یکی از درخواست‌های شیخ جعفر شوشتری از ناصرالدین شاه نیز مربوط به چاره‌جویی برای این مسئله است: «فلان قریه که در راه عبور من و زوار واقع بود از سنگینی مالیات شکایت داشتند و مرا شفیع کرده‌اند که من درخواست تخفیف از شما بکنم...» (وحیدنیا، ۱۳۵۰: ۶۰۴). این مسئله در نوع خود، تکرار مسئله فاصله دولت و جامعه است. اما مسئله ضعف در ساختارهای اداری و مالی عصر ناصری تنها مسئله‌ای نبود که در تضاد با امنیت جانی و مالی مردم و مصالح عمومی آن‌ها باشد، بلکه در این دوره بسیاری مسائل برآمده از ویژگی‌های خاندان قاجار و معضلات اجتماعی نیز بر درد و رنج مردم می‌افزود.

حاج سیاح نیز در توصیف آشفتگی ساختار اداری و سیاسی که یکی از دلایل برهم خوردن نظم اجتماعی و از میان رفتن آرامش مردم است، نوشته: «اولاً باید دانست که سرباز و قشون در ایران جز لفظ هیچ معنی ندارد، چنان‌که وزارت و حکومت و سایر شغل‌ها تنها برای غارت مردم و جمع کردن مال است و اسم لشکر و صاحب منصب و سپهسالار و سرتیپ و سرهنگ و یاور سلطان و غیر اینها برای دخل است» (سیاح، ۱۳۴۶: ۱۰۹). این توصیف به خوبی نشان می‌دهد علت فاصله به وجود آمده بین دولت و جامعه در این دوره چه بوده است؛ فاصله‌ای که زمینه را برای نقش‌آفرینی گروه‌ها و اقشار ذی‌نفوذ در جامعه آسان‌تر می‌ساخت. «تنها راه چاره مردم در برابر اخاذی و بی‌عدالتی،

توسل به شاه، توسل به یکی از رهبران مذهبی و بست‌نشینی بود که در آغاز در شاه عبدالعظیم صورت می‌گرفت... در غیاب وسیله‌ای مؤثر برای بیان افکار عمومی، علما تنها گروهی بودند که می‌توانستند به عنوان یک عامل بازدارنده در برابر حکومت، عمل کنند» (لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۵۰ و ۳۶۲).

«در این دوره، واگذاری مقامات و مناصب در چارچوب خویشاوندی و پیوندهای ایلی و با پرداخت رشوه و حتی خرید و فروش مشاغل رایج بود» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۳۵۲؛ کرزن، ۱۳۶۷، ج ۱: ۴۳۸). ملکم‌خان در قانون خود در ترسیم این وضعیت نوشته است: «اما عدالت شخص پادشاه، بدون قوانین حسنه و بدون دیوانخانه‌های منظم در میان این دریای مظالم به فریاد کدام بیچاره خواهد رسید» (ملکم، ۱۳۵۶: ۲). گفته‌های ملکم‌خان، تأییدی بر وجود ناکارآمدی ساختاری در راستای انجام این کارویژه حکومت است. مورخ دیگری آورده است که: «در روزنامه انگلیس نوشته بودند شاه مناصب و حکومت را حراج می‌کند از این بابت هم خیلی متغیر بودند. با وجودی که این فقره صحت دارد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۵۲). این تسلسل میان قدرت و ثروت در ساختار اداری این عصر زمینه را برای ناکارآمدی بیشتر فراهم می‌ساخت. این معایب ساختاری، منجر به ضعف حکومت قاجارها در انجام کارویژه یا وظیفه برقراری امنیت مادی و معنوی گردید. لمبتون در این باره نوشته است: «به علت فقدان امنیت اجتماعی در دوره قاجار اشخاص ضعیف خود را به برخی از متنفذین می‌چسپانند و این مراکز قدرت، حمایت این افراد را بر عهده می‌گرفتند. توسل به مجتهدین یا التجاء به آن‌ها در مقام اختلاف با مأمورین دولتی غالباً مؤثر بود. برخی از مجتهدین از این مقام سود می‌بردند» (لمبتون، بی‌تا، ۲۹-۳۰). این ویژگی‌های ساختار سیاسی و اداری، در زندگی روزمره مردم و حیات اجتماعی و اقتصادی آن‌ها نمود واضحی داشت و نارضایتی از حکومت و ناامیدی از نقش حمایت‌گرانه آن را در پی داشت.

در چنین شرایطی که فقدان این کارویژه‌ی دولت، محسوس بود، علمای مذهبی به عنوان رهبران مذهبی جامعه، تا حدودی موفق به پوشش این مهم شدند. اسناد و داده‌های تاریخی برجای مانده از دوره ناصرالدین‌شاه قاجار به وفور به این عملکرد اشاره کرده‌اند. برای مثال، «در سال ۱۲۹۰ق، گروهی از جماعت زرگر به علت فشار مالیاتی حکومت به خانه حاج ملاعلی‌کنی از علمای برجسته این دوره پناه بردند» (اسناد ملی ایران، شناسه سند: ۲۹۵/۲۶۲۱). یا اینکه، «در سال ۱۲۹۲ق، حاج ملاعلی‌کنی با علاءالدوله به منظور حل اختلاف رعایای منطقه دماوند در تهران مذاکره کرد» (اسناد ملی ایران، شناسه سند: ۲۹۵/۳۵۸۰). همین وضعیت در ایالات نیز مشهود بود. بطوری که «در سال ۱۲۶۵ق، در اصفهان سربازان دولتی با مردم اختلاف پیدا کردند و مردم ناامید از دادرسی دولت به مسجد جامع و امام جمعه پناه بردند و امام جمعه نیز از آنان حمایت کرد. با وقوع درگیری، مردم به خانه امام جمعه مراجعه کردند و از اطاعت مأموران دولتی سرباز زدند» (قاجار، ۱۳۸۴: ۳۲۸) بنابراین مشاهده می‌شود که در تقابل جامعه و دولت، علما تبدیل به نیروی مقتدری شدند که آمیزه‌ای از قداست مذهبی و اعتبار اجتماعی در تبدیل شدن آن‌ها به اقتدار سیاسی-اجتماعی نقش داشت. این اقتدار گاهی به تقابل نظامی جدی میان نهادهای دین و دولت می‌انجامید. به عنوان نمونه: «در سال ۱۲۹۲ق، آشوب و بی‌نظمی در اصفهان، ایجاد شد و حکومت اصفهان به غلامحسین‌خان سپهدار تفویض شد،

محمدحسین خان خلج به نیابت از سپهدار به اصفهان فرستاده شد. بین یکی از سربازان دولتی و بستگان میرزا سیدمحمد، امام جمعه اصفهان نزاع درگرفت و امام جمعه خشمگین شد و برای خود نیروی نظامی از اشرار اصفهان ایجاد کرد. این گروه منجر به بی‌نظمی بیشتر در شهر شدند و محمدحسین خان خلج به دست آن‌ها کشته شد» (خورموجی، ۱۳۶۳: ۷۷؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲، ج ۳: ۱۸۰۱؛ افشار، ۱۳۸۲: ۱۷۱). این تقابل نظامی، مردم را در پذیرش علمای مذهبی به عنوان قدرت سیاسی حامی و برتر مصمم ساخت زیرا در اختیار داشتن نیروی نظامی، نقش حمایت‌گرانه آن‌ها در برابر دولت را ضمانت می‌کرد.

در برخی از شهرهای ایران، امام جمعه به عنوان نیروی منصوب از سوی حکومت تبدیل به کانون مقاومت در برابر دولت شده بود. از جمله شهر اصفهان چنین وضعیتی داشت. «به دنبال تهدیدات ظل‌السلطان حاکم اصفهان، در سال ۱۲۹۶ه.ق، مردم اصفهان در خانه امام جمعه تجمع کردند و خواستار رسیدگی به این وضعیت شدند و به دنبال این اعتراض، بازارهای شهر را نیز بستند» (اسناد ملی ایران، شناسه سند: ۲۹۵/۱۴۴۴: سند ۱ و ۲). «به دنبال این ماجرا، میرمحمدحسین امام جمعه‌ی اصفهان برای گفتگو با ناصرالدین شاه از اصفهان خارج شد» (اسناد ملی ایران، شناسه سند: ۲۹۵/۱۴۶۶). «در همین راستا مستوفی‌الممالک با تلگرافی به ظل‌السلطان، خواستار رسیدگی به درخواست مردم معترض اصفهان گردید» (اسناد ملی ایران، شناسه سند: ۲۹۵/۱۴۶۹). تأثیر و تأثر وضعیت اقتصادی شهر به فرمان امام جمعه به واسطه نفوذ در میان تجار و بازرگانان شهر، جلوه‌ای دیگر از اهرم‌های نفوذ او برای دستیابی به اهداف شخصی در تقابل با دولت بود. افزایش روزافزون نارضایتی مردم حاکی از ناتوانی دولت در مدیریت جامعه بود و این امر زمینه را برای گسترش هر چه بیشتر اقتدار علمای مذهبی در جامعه افزایش می‌داد.

جلوه‌های این ناکارآمدی در نارضایتی مردم از حکام ولایات و خوانین و نمایندگان دولتی در این دوره به وفور دیده شده است. برای مثال، «به دنبال تعدی اسفندیارخان صمصام‌السلطنه نسبت به رعایای چهارمحال بختیاری، آن‌ها برای رسیدگی به این وضعیت به اصفهان رفتند تا از میرزاحسن آشتیانی در این راستا کمک بگیرند» (اسناد ملی ایران، شناسه سند: ۲۹۶/۳۴۰: سند ۲). «در صفر سال ۱۳۰۶ق، شیخ عبدالرزاق نام، مجتهد بروجرد که از مظفرالملک حاکم سابق بروجرد عارض و چندی بود به تهران آمده بود در دیوان‌خانه دادخواهی می‌کرده و امین‌السلطان حامی حاکم معزول است...» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹: ۵۹۸). از رجوع مردم به علمای مذهبی برای حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی در عصر ناصری، می‌توان به عنوان مرحله‌ای زمینه‌ای برای دگرگونی در مناسبات قدرت نام برد.

در این دوره یکی از مسائلی که به صورت جدی مردم و حقوق مادی و معنوی آن‌ها را از طرف دولت به چالش می‌کشید، واگذاری امتیازات اقتصادی به غرب بود که منجر به حضور افراد و شرکت‌های خارجی در ایران می‌شد. بخشی از این واگذاری‌ها به طور مستقیم با منافع اقتصادی روزمره مردم سروکار داشت؛ لذا برخی از علمای مذهبی آشکارا به این مسئله اعتراض کردند. «میرزای شیرازی در جریان قیام تنباکو، سکوت خود را روا نداشت، چرا که این امر را خلاف رعایت حقوق ملت و دین و دولت می‌دانست. او مداخله خارجی‌ها در امور داخلی کشور را سبب پریشانی ملت عنوان کرده و توجه خود را به اموری که مفسد آن‌ها در آینده، دامن‌گیر ملت و دولت و دین شود،

مبذول می‌کرد. وی همچنین معتقد بود هیچ مفسده‌ای با اختلال قوانین ملت و عدم استقلال مملکت و تفرق رعیت برابر نیست» (حسینی، ۱۳۳۶، ۵۵).

این نقش‌آفرینی علما در تأمین امنیت جامعه از نگاه سفرا و نمایندگان خارجی نیز دور نمانده و به این مسئله در آثار خود اشاره کرده‌اند. پولاک که در دهه ۱۲۷۰ ق. به ایران سفر کرده و طبابت شخصی ناصرالدین‌شاه را بعهدہ داشته است، در سفرنامه خود به نقش روحانیون در مبارزه با ظلم و استبداد سلطنتی شاه اشاره نموده است «دولتیان از ملاها می‌ترسند زیرا می‌توانند قیام و بلوا برپا کنند. به هر حال نمی‌توان منکر شد که ترس از آنها وسیله‌ای شده است که استبداد و ظلم زورگویان را تا اندازه‌ای محدود و تعدیل می‌کند» (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۵). گفته مذکور مدرکی از وفور تضاد دولت و جامعه در این مقطع تاریخی است. تضادی که بر جایگاه و نقش علما می‌افزاید. سرجان ملکم نیز به این نقش اشاره دارد و می‌نویسد: «علمای ملت که عبارت از قضات و مجتهدین هستند همیشه مرجع رعایای بی‌دست و پا و حامی فقرا و ضعفا بیچاره‌اند» (ملکم، بی‌تا، ج ۲: ۱۵۰). دروویل نیز در سفرنامه خود آورده است که: «روحانیون ایران در نزد بزرگان از احترام فوق‌العاده‌ای برخوردارند و همواره در امور خانوادگی که تردیدی در امری حاصل شود مورد شور قرار می‌گیرند...» (دروویل، ۱۳۴۸: ۱۴۴). ملکم درباره جایگاه علما در دوره قاجار نوشته: «فقهای شریعت و قضات ملت یک طایفه‌اند و چون سر رشته قوانین الهیه در دست ملاهای ملت است و به همین سبب سپر بلای ضعفا و مساکین‌اند در مقابل تیرباران صدمات ظلمه، لاجرم این طبقه را احترامی تمام است. قواعد عدلیه در این مملکت بر دو نوع جاریست و آن را شرع گویند و مبنای آن بر قرآن و سنت است...» (ملکم، بی‌تا، ج ۲: ۲۹۱-۲۹۲).

علمای مذهبی مکرراً در خصوص ناکارآمدی دولت در عمل به وظایفش سخنرانی می‌کردند برای مثال، «ملا آقای دربندی بعد از عزل میرزا آقاخان نوری به تهران آمد و در ماه محرم در محفلی در قصور اخلاقی اعضای حکومت به سخنرانی پرداخت. اتهامات او چنان صریح بود که ناصرالدین شاه تصمیم گرفت برای خاتمه دادن به سخنرانی‌های او از امام جمعه کمک بگیرد. او را به کرمانشاه تبعید کردند اما مدت زیادی در آنجا نماند» (الگار، ۱۳۶۹: ۲۵۵). در حالی این اقدامات از سوی علما انجام می‌شد که «در اندیشه اسلامی، برقراری عدالت در جامعه از وظایف اساسی یک حکومت بوده است» (طوسی، ۱۴۳۰: ۱۸۳). بعضی از علمای عصر ناصری توجه جدی به دغدغه‌های مالی مردم داشتند؛ به‌طوری که «رجبعلی ارداقی قزوینی» در سال ۱۲۷۷ ق، درخصوص اوضاع نابسامان اقتصادی و اجتماعی مردم رساله‌ای نوشته است» (رجبی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۲۴-۲۲۵). از این اقدامات حمایت‌گرانه می‌توان به عنوان عمل سیاسی یاد کرد. از آنجا که «هر عمل سیاسی دربردارنده ارزشی سیاسی است» (عضدانلو، ۱۳۸۹: ۶۶)؛ انجام این کارویژه توسط علمای مذهبی، در نگاه افراد جامعه، برای ایشان، حقی حاکمیتی نسبی را تعریف می‌کرد که این نگاه در نوع خود، در سیر تکوینی قدرت سیاسی این گروه بعنوان نمایندگان نهاد دین در این دوره مؤثر بود.

مطالعه تحولات عصر ناصری گویای ضعف حکومت در رسیدگی به کارویژه حفاظت از حقوق و مصالح افراد جامعه بوده است. انجام برخی از این کارویژه‌ها سبب گردید تا علمای مذهبی در این دوره مهم‌ترین وجه حاکمیت را به چالش بکشند. نقش‌آفرینی آنان در این عرصه، افکار عمومی را متوجه توانمندی‌های بیشتر این گروه

در اداره جامعه ساخت. مسئله‌ای که به دلیل وجود قدرت‌های متمرکز و با مشروعیت مذهبی و سیاسی قوی در قرون پیش، کمتر به چشم آمده بود. "ویلیام لاپی‌یر"، در این خصوص معتقد است که: «رابطه بین افکار عمومی و قدرت سیاسی مسئله مهمی است و توفیق در امر تصرف قدرت، بستگی به جریان فکری نیرومندی دارد که می‌تواند آن‌ها را به قدرت سیاسی برساند» (لاپی‌یر، ۱۳۸۸: ۱۲۴). به نظر می‌رسد حفاظت از منافع مادی و معنوی افراد جامعه در سلک یک قدرت موازی با حکومت، نقش مهمی در جلب افکار عمومی و سیر تکوین قدرت سیاسی علمای مذهبی در این دوره داشته است. این شرایط در اقتدار بخشی به علما نقش داشت و افراد جامعه نیز به تدریج آن‌ها را به عنوان قدرت سیاسی - اجتماعی پذیرفته بودند. حاج سیاح در این باره نوشته است: «لابد مثل روحانیان و ملاها خواهد شد که هر چه می‌گویند و می‌کنند آن را حق می‌نامند و عموم مردم را مطیع خود می‌خواهند و خود را واجب‌الاطاعه بر بشر می‌شمارند و بشر هر قدر به ایشان خدمت کند کم محسوب می‌دارند، از هیچ چیز سیر نمی‌گردند و به هیچ چیز راضی و قانع نمی‌شوند...» (سیاح، ۱۳۴۶: ۷۶). آن‌ها مداخله و اظهار نظر آشکارا در مسائل سیاسی و اجتماعی را حق مسلم خود می‌دانستند. به طوری که ملاعلی کنی در خصوص وظیفه‌ی علما در قبال حکومت به ناصرالدین شاه نوشته است: «اگر علمای اعلام در مسائل دولتی اختلالی خدای نخواستند مشاهده فرمایند و به خاک پای مبارک بر حسب رضای آقا مخدوم عرض کنند، فضولی نکرده بلکه فضول باید کسی باشد که این را فضولی بنامد. بر علما و غیر علما لازم است عرض کنند؛ پسند خاطر مبارک بشود یا نشود در مقام اصلاح آن برآیند یا نیابند» (تیموری، ۱۳۳۲: ۱۲۴). این رویکرد، اختیارات دولت در قوه اجرایی را به چالش می‌کشید. و این در حالیست که «آشکارترین نماد یک دولت یا حکومت، ریاست قوه اجرایی آن می‌باشد» (عضدانلو، ۱۳۸۹: ۷۰).

در این دوره، علمای دین و مذهب تبدیل به گروهی اثرگذار در جامعه گردیدند و مردم نیز به تدریج آن‌ها را به رسمیت شناختند و لذا صاحب اقتدار شدند. "اورسل" در سفرنامه خود به اقتدار علمای مذهبی و به طبع آن مراجع تقلید عصر ناصری اشاره کرده و نوشته است: «در این دوره جامعه روحانیت تحت نفوذ و هدایت شخصیت‌هایی قرار گرفت که رسمیت چندانی ندارند ولی به علت شهرت در تقوی و پرهیزگاری و اعلیت شان مورد احترام فراوان دیگران هستند. این شخصیت‌های روحانی که از نظر افکار عمومی مقدس شناخته می‌شدند و به آن‌ها مجتهد گفته می‌شد، از قدرت و نفوذ کم‌نظیری برخوردارند. آن‌ها نزد حاکم وقت و مردم مورد احترام هستند و هر نظری که درباره مسائل شرعی و حقوقی می‌دادند، همیشه قابل اجرا و محترم است. برترین این مجتهدها در کربلا سکونت داشت» (اورسل، ۱۳۸۲: ۳۳۱). این گفته نشان از نقش تعیین‌کننده نهاد مرجعیت در ترسیم رویدادهای سیاسی این مقطع تاریخی در ایران دارد.

درباره روابط علمای مذهبی و دولت در دوره قاجار نیز می‌توان چنین بیان داشت که گروهی از علما و مجتهدان دین در این دوره از وابستگی به حکومت و همکاری با آن روی برتافته و در صورت لزوم به مخالفت و درگیری با آن بر می‌خاستند. هر چند مخالفت آنان یک مخالفت محدودی بود که هدف سرنگونی نظام سیاسی حاکم بر جامعه را تعقیب نمی‌کرد، اما عامل مهمی برای تعدیل و تقلیل استبداد سیاسی و ظلم و ستم کارگزاران حکومت

نسبت به مردم بود. چنانچه ادوارد پولاک نیز با اشاره به این نوع از روابط و مناسبات علما با دولت و جایگاه آنان در بین مردم می نویسد: «ملاها بین محرومین و فرودستان جامعه طرفداران بسیاری دارند. اما دولتیان از ملاها می ترسند، زیرا می توانند قیام و بلوا برپا کنند. به هر حال این را هم نمی توان منکر شد که ترس از آنها وسیله ای است که استبداد و ظلم زورگویان را تا اندازه ای محدود و تعدیل می کند» (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۵). مادام دیولافوا هم در سفرنامه خود در این خصوص از مشاهداتش در دوره قاجار می آورد: «علمای روحانی و پیشوایان مذهبی که عموماً آنها را مجتهد می گویند همیشه در نزد ایرانیان یک مقام و منزلت بسیار عالی داشته و دارند... کار این طبقه روحانی منحصر است به تعالیم مذهبی و اخلاقی و در موقع لزوم از بی عدالتی و ستمکاری حکام و مامورین دولتی نسبت به مؤمنین دفاع می کنند» (دیولافوا، ۱۳۶۹: ۶۴).

در این دوره مواضع علمای مذهبی و مراجع تقلید در تمامی امور و مسائل جامعه بسیار تأثیرگذار بود و صدور هر فتوایی از جانب آنان می توانست دولت را به چالش کشده و مردم را هر چه بیشتر به پیروی از خود بکشاند. «در حقیقت واقعه قتل گریبایدوف که با فتوای "حاج میرزا مسیح" انجام گرفت، حرکتی بود که در آن نیروی فتوا با قدرت اجتماعی مردم پیوند خورد و مبین تکثیر این پیوند در غلبه بر ستمگری ها گردید. پس از این واقعه نه تنها پیوند میان علما و مردم مقابل دستگاه حاکمه افزایش یافت، بلکه علما دانستند که فتوای شان نه تنها در زمینه شرعی بلکه در زمینه سیاسی و اجتماعی مؤثر است و مردم پذیرا هستند» (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۷۱). با این اتفاق ورود علما در امر سیاسی با توجه به مقبولیت آنان از طرف مردم هر چه بیشتر پررنگ شد.

«در دوره ناصری، مرجعیت توانست به منبع اقتدار تبدیل شود زیرا قدرت برای اینکه توجیه شود بایستی از یک منبع اقتدار سرچشمه گرفته و این منبع بر پایه و اساس متافیزیکی جامعه استوار باشد؛ یعنی به ارزش ها و نگرش های جامعه برگردد، لذا قدرت را باید بتواند برحسب باورهای مشترک تابعان و صاحبان قدرت توجیه کرد. منبع اقتدار با توجه به جوامع مختلف متفاوت می باشد. این منبع به قوانین و نظام قانونی اعتبار می بخشد. با این حال نباید فراموش کرد که نظام ترجیحات یک ملت امر ثابتی نیست و در پی تغییر گرایش های جامعه منبع اقتدارآمیز قدرت نیز دچار تغییر می شود و متناسب با آن برخی گروه ها حقانیت دیرین خود را از دست می دهند و برخی دیگر حقانیت می یابند» (مقی؛ کرامت، ۱۳۹۳: ۱۳۸). «زمانی که ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۷ق وارد نجف شد، میرزای شیرازی از او استقبال نکرد و این مسئله باعث ابراز ناراحتی ناصرالدین شاه گردید» (قاجار، ۱۳۶۲: ۱۳۸). به نظر می رسد «میرزای شیرازی در این دوره تبدیل به نماد قدرت روحانیت شده بود. او پس از شیخ انصاری به مقام مرجعیت رسید. شاگردان شیخ به فراست دریافته بودند که مرجعیت و زعامت و اعلمیت شرایط دیگری هم دارد که از جمله آنها شجاعت و مدیریت است» (صبوریان، ۱۳۹۸: ۱۶۷). از اینرو با توجه به فضای مذهبی عصر ناصری، مرجعیت تبدیل به کانونی مهم در ترسیم مناسبات سیاسی گردید و توانست حقانیت قاجارها را به چالش بکشد.

۴- حفاظت از استقلال سیاسی و منافع ملی

«پادشاهان قاجار از آنجا که هرگز نظیر پادشاهان صفوی از یک مشروعیت از پیش موجود مذهبی برخوردار نبودند، تقریباً در تمام دوره های حکومت خود در صدد جلب حمایت روحانیون برآمده‌اند و از این طریق برای کسب مشروعیت و استمرار حکومت خویش بر عوامل عینی و ذهنی موجود پافشاری می‌کردند» (آصف، ۱۳۴۸، ج ۱: ۱۵). آن‌ها در مواجهه با خطر دشمن خارجی نیز برای متحد کردن مردم از علمای مذهبی کمک می‌گرفتند. برای مثال در ماجرای جنگ‌های ایران و روس (۱۲۱۸-۱۲۲۸ق و ۱۲۴۱-۱۲۴۳ه.ق)، و جنگ‌های هرات در عصر محمدشاه و ناصری (۱۳۱۳-۱۲۶۴ق)، از فتوای جهاد و نقش آن در بسیج مردم کمک گرفتند. نخستین بار در ابتدای دوره قاجار و در عصر فتحعلی‌شاه در جریان جنگ‌های ایران و روس بود که زمینه برای مداخله علمای مذهبی در روابط خارجی فراهم گردید. «بر هر مکلف و بالغ و عاقل، به شرط امکان و قدرت لازم است که مجاهده با کفار، دفع شرّ اشرار و حفظ بیضه‌ی اسلام از تسلط کفره‌ی. لئام کند، تا کفار بر بلاد مسلمین غالب نگردند و بر نفوس و اموال و اعراضشان، تغلب و تصرف نکنند و رسوم اسلام، مُندرس نشود و شریعت ملکِ علمای معطل نمایند و این امر خطیر، منتظم نمی‌شود مگر به وجود رئیس دبیر که تجهیز عساکر و اشیاع و تدبیر جُود و اتباع کند؛ و چون ریاست و دولت و خلافت و سلطنت از جانب سلطان علی‌اطلاق جُلُ سلطانه، منتهی است به سلطان اعظم[...]. فتحعلی‌شاه و جناب اقدسش، در مجاهده مُتمکن است و بر مرافعه قادر؛ پس حضرت علیه‌اش را واجب است به وجوب عینی تعینی که تحمل ائقال جهاد و تجهیز عساکر و آجناد کند به آنچه موجب اتمام جهاد می‌شود...» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۲). علما با دادن فتوای جهاد نشان دادند که می‌توانند سهمی در جهت‌دهی به فرهنگ و رفتار سیاسی مردم داشته باشند. به همین دلیل حکومت در مواجهه با حملات نظامی روس‌ها علمای مذهبی را برای تشویق مردم به جنگ به کمک طلبیدند. در این دوره فتوا به نوعی تبدیل به ابزاری برای جامعه‌پذیری سیاسی مردم توسط علما گردید. در این فرایند جامعه‌پذیری سیاسی به مردم، چگونگی نقش و جایگاه علما در رویدادها آموخته شد و استفاده از این شیوه باعث گردید تا در بلندمدت بر قدرت سیاسی آن‌ها افزوده شود.

این سیاست که ابتدا آگاهانه توسط شاهان قاجار اتخاذ گردید، در بلندمدت، تأثیر زیادی بر مناسبات قدرت در جامعه ایران گذاشته و به علمای مذهبی در گذار از مرحله نفوذ سیاسی به مرحله قدرت سیاسی کمک شایانی کرد. در دوره ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ق) نیز شاهد این مداخله‌گری بوده‌ایم که برخی با آگاهی دولت و برخی به دور از چشم آن نهاد انجام می‌شد. بخشی از این مداخله‌گری به‌واسطه تفویض وظایف از سوی شخص ناصرالدین‌شاه بود. برای مثال، «در سال ۱۳۰۶ق، بلژیکی‌ها در ماجرای خرابی در راه‌آهن توسط مردم به دولت ایران شکایت کردند و خواستار پرداخت جریمه پنج هزار تومانی شدند. ناصرالدین‌شاه، مدیریت این مسئله را به امام جمعه تهران و داماد خود حاجی میرزا زین‌العابدین، واگذار کرد. امام جمعه، نامه ای به سفارت بلژیک نوشت که شاه این موضوع را به او ارجاع داده است. در نهایت امام جمعه به سفیر بلژیک گفت با درخواست غرامت موافقت می‌کند اما فتوا داده می‌شود که

زین پس استفاده از راه‌آهن حرام است، به همین دلیل بلژیکی‌ها از درخواست خود عقب‌نشینی کردند» (شهیدی، ۱۳۸۳: ۱۶۵). نکته‌ای که از این رویداد برداشت می‌شود، این است که از یک سو شاه با تفویض برخی از کارویژه‌های رسمی خود به علمای مذهبی در این رویداد، نقش مهمی در معرفی این گروه به عنوان منشاء تصمیم‌گیری سیاسی در نگاه مردم جامعه و دُول غربی داشته است و از سوی دیگر به نظر می‌رسد ناصرالدین‌شاه در این ماجرا به دنبال بهره‌وری از ابزار ایدئولوژیکی فتوا در حل ماجرای پرداخت جریمه مالی به بلژیکی‌ها بوده است.

در جریان مسئله هرات نیز، به ظاهر کوشش می‌شده است که روحانیون را در سیاست خارجی حکومت شرکت دهند. «در سال ۱۲۷۳ه.ق، هنگام سقوط هرات، ناصرالدین‌شاه دستور داد که به ظاهر به منظور قدردانی از اثر دعاهای علما، مبلغ سه هزار تومان به آنان داده شود. ده هزار تومان دیگر هم به عتبات فرستاده شد تا صرف تعمیر بقاع گردد. انگلیس پس از گشودن هرات به ایران اعلام جنگ کرد. برای این که علما علیه انگلیس که به بوشهر و سپس به محمره حمله کرده بود، اعلام جهاد کنند، دولت در صدد جلب همکاری آنان بود» (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۳: ۱۴۰۳). بنابراین تکیه بر اصل جهاد برای دفاع از مرزها در این دوره نیز تداوم داشت و همین مسئله حق مداخله در سیاست خارجی را برای علما حفظ می‌کرد.

در جامعه اسلامی و به موازات آن در اندیشه سیاسی حاکم بر آن، یکی از خطوط اصلی ترسیم‌کننده روابط خارجی، مسئله حفظ استقلال سیاسی است. در عصر ناصری، نقش‌آفرینی علمای مذهبی در جهت‌دهی به سیاست خارجی محدود به مواردی که با آگاهی دولت انجام می‌شد، نبود و در این دوره، تقابل علما با دولت بر سر سیاست خارجی منجر به درگیری‌هایی شد. در نگاه مردم جامعه، با توجه به نامأنوس بودن تحولات اقتصادی جدید و واگذاری امتیازات اقتصادی به قدرت‌های غربی، رویکرد علمای مذهبی، گونه‌ای صیانت از امنیت و منافع ملی بود. طبیعی بود که بر عهده گرفتن این کارویژه‌ی حکومت در نگاه مردم، سبب افزایش اعتبار و قدرت سیاسی^۵ آنان گردد.

«در این دوره، علمای مذهبی بر مبنای قاعده "نفی سبیل"^۶، به مخالفت با واگذاری امتیازات به دولت‌های غربی پرداختند. گروه‌های مختلف جامعه، ناامید از حکومت قاجار، دست به دامان علمای مذهبی برای حفاظت از

۵ - «منظور از قدرت سیاسی اشاره به وجود کنترل در روابط متقابل با دارندگان اقتدار عمومی و میان اقتدار عمومی و عامه مردم است. منظور از قدرت، داشتن توانایی تمرکز، تنظیم یا هدایت رفتار اشخاص یا کارهاست. نیروهای اجتماعی و سیاسی وقتی دارای قدرت هستند که بتوانند بنا به خواست خود تغییری در رفتار دیگر نیروهای اجتماعی و سیاسی به وجود آورند» (عالم، ۱۳۸۸: ۸۹).

۶ - «این اصل با استناد به آیه شریفه «لن یجعل الله للکافرین علی المومنین سبیلاً»، سلطه و چیرگی کفار بر شهروندان مسلمان ممنوع است، می‌باشد. شیخ طوسی در این باره معتقد است، نفی سلطه و سبیل کافر بر مسلمانان در تمامی احکام اسلامی وجود دارد مگر در موارد خاصی که دلیل شرعی داشته باشد» (طوسی، ۱۴۳۰ق: ۱۸۳).

جامعه شدند» (اصفهانی کربلایی، ۱۳۶۱: ۳۷). یکی از این امتیازات، امتیاز رویتر^۷ بود که ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۰ ه.ق، به یک انگلیسی واگذار کرد» (امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۳۰). «قرارداد رویتر به دستور مشیرالدوله با مذاکرات حاجی محسن‌خان معین‌الملک وزیرمختار ایران در لندن به‌طور محرمانه در تاریخ ۱۸۷۲م. بسته شد. علت محرمانه بودن قرارداد تشویشی بود که ناصرالدین‌شاه از مداخله مخالفان داشت» (تیموری، ۱۳۳۲: ۱۰۳).

«ماجرای رویتر از این قرار بود که بارون جولوس رویتر سرمایه‌دار یهودی که تبعه انگلیس شده بود برای کسب امتیاز و اجرای پروژه راه آهن در سال ۱۲۹۸ با ایران وارد مذاکره شد» (آدمیت، ۱۳۸۵: ۳۴۶). «مفاد این امتیاز، بسیار گسترده بود و بدین‌گونه قدرت اقتصادی و فعالیت صنعتی کشور به دست یک کمپانی خارجی می‌افتاد. همچنین کمپانی مجاز بود تا امتیاز را به صورت کلی به دیگری واگذار کند» (آدمیت، ۱۳۸۵: ۳۵۲). «با این تفاسیر وجود مجموعه‌ای از دلایل فرهنگی و اقتصادی منجر به موضع‌گیری علما نسب به این امتیاز گردید و حاجی ملاعلی کنی، و سیدصالح عرب دو مجتهد متنفذ با این امتیاز مخالفت کردند» (صفایی، ۱۳۵۶: ۵؛ کسروی، ۱۳۶۹: ۱۰). «موفقیت علمای مذهبی در لغو این امتیاز، نقطه عطفی در رهبری سیاسی آن‌ها در جامعه بشمار می‌رفت. این اتفاق در حالی افتاد که سیاست خارجی، از امتیازات خاص مقام سلطنت بود و پادشاهان قاجار هیچگاه این امتیاز را از دست نمی‌دادند» (اتحادیه‌نظام مافی)، (۱۳۴۹: ۱۲۹-۱۳۰) بالاخره طی واکنش علما، دولت ناگزیر به عقب‌نشینی از مواضع رسمی خود گردید.

از امتیازات مهم دیگری که در این دوره منجر به تقابل علما و دولت گردید امتیاز تنباکو^۸ بود. «در سال ۱۳۰۹ ه.ق، کمپانی رژی این امتیاز را از ناصرالدین‌شاه گرفت که براساس آن خرید و فروش دخانیات ایران را به عوض چند کرور به شاه دریافت کرد» (اصفهانی کربلایی، ۱۳۶۱: ۱۹). «این امتیاز در وضع و حالت کشاورزانی که تنباکو کشت می‌کردند و همچنین فروشندگان و استعمال‌کنندگان آن تأثیر نهاد. در ایران چه زن و چه مرد همگی از دخانیات

^۷ - «براساس این امتیاز در سال ۱۲۹۸ ه.ق، احداث راه آهن از دریای خزر تا خلیج فارس به یک انگلیسی واگذار گردید و در فصل دیگر امتیازنامه بهره‌برداری از معادن و جنگل‌ها و رودخانه‌ها و اراضی موات نیز به رویتر داده شد» (امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۳۰).

^۸ - ناصرالدین شاه در سفر سوم خود به اروپا با ماژور تالبوت انگلیسی آشنا شد. او تقاضای دریافت امتیاز خرید و فروش دخانیات ایران را داشت. تالبوت پس از بازگشت شاه به ایران شرکتی با سرمایه شش صد و پنجاه هزار لیره در لندن تشکیل داد و با کمک سردرومندولف وزیر مختار انگلیس موفق به تحصیل امتیاز انحصار تجارت دخانیات در ایران گردید. مدت این قرار داد پنجاه سال بود و تالبوت متعهد شد در برابر این امتیاز سالی پانزده هزار لیره به دولت ایران بپردازد. «این امتیاز تحت پانزده ماده تنظیم شده و تمام مواد آن به نفع امتیازگیرندگان است و دولت ایران در مقابل مبلغ جزئی یعنی ۱۵۰۰۰ لیره در سال حق استفاده از دخانیات مملکت را به تالبوت واگذار کرد» (فووریه، ۱۳۹۸: ۲۱۴؛ سیفی تفرشی، ۱۳۶۲: ۸۱).

استفاده می کردند از سوی دیگر چون بسیاری از کارمندان و کارگران اداره این امتیاز، از طبقه پست بودند و در رعایت حقوق مردم ایران و رفتار با آن‌ها از خود بی عقلی و بی کفایتی نشان دادند، غیرمنصفانه بودن این امتیاز بیشتر جلوه نمود... حاجی میرزا حسن شیرازی سردسته مجتهدین، استعمال تنباکو را تحریم نمود و تمام مردم کشور حتی کاخ و اندرون سلطنتی این حکم را اطاعت و اجرا کردند» (سایکس، ۱۳۶۸، ج ۲: ۵۳۵). با توجه به ارتباط مستقیمی که این امتیاز با وضعیت اقتصادی مردم داشت با واکنش شدیدتری نسبت به امتیاز رویتر مواجه گردید. با این اوصاف برای توده مردم و بسیاری از سیاستمداران این دوره هیچ چشم‌انداز روشنی برای این امتیاز وجود نداشت و دولت با انعقاد این قرارداد یکی از نخستین نیازهای اولیه مردم یعنی اقتصاد را نادیده گرفته بود. در اهمیت این امتیاز و وقایع مترتب با آن، تمامی منابع این دوره به آن اشاره داشته اند که مسئله تنباکو در این دوره دارای اهمیت بسیاری بوده و مردم از زن و مرد، عامی و عالم در این کار سخت ایستاده بودند. «امتیاز تنباکو اعتراض دسته جمعی را برانگیخت و به طغیان سیاسی رسید» (آدمیت، ۱۳۶۰: ۱۳).

پس از طرح امتیاز تنباکو، شورش‌هایی در مخالفت با آن آغاز گردید که رهبری آن‌ها اکثراً با علمای مذهبی بوده است. فراخوان علما به حرکت علیه سیاست‌های دولت در حقیقت نوعی تجلی عینی زوال مشروعیت دولت بود. این مسئله در حالی اتفاق می افتاد که مشروعیت اساس حاکمیت است و یک حکومت با توسل به آن می‌تواند در درون قلمروی خود بلامنزاع و بدون رقیب، توانایی تسلط بر گروه‌های دیگر را داشته باشد. « مشروعیت به حکومت‌ها قدرت جادویی می‌بخشد تا با هنجارسازی و اعمال انضباط متناسب با خواست قدرت، با هرگونه شورش و عصیان مقابله کنند. ضمناً در صورت فقدان مشروعیت و یا تضعیف آن، انجام هرگونه اقدامی علیه حاکمیت مستقر مجاز و مباح شمرده می‌شود» (بشیریه، ۱۳۷۸: ۱۹ و ۲۰ و ۵۸).

ایران در عصر ناصری و با آغاز واگذاری امتیاز رویتر و بعد تنباکو (عصر امتیازات) در ورطه فروپاشی مشروعیت سیاسی و مذهبی به صورت توأمان قرار گرفت و این حقیقتی بود که ناصرالدین شاه و دیگر سیاستمداران این دوره از آن گریزی نداشتند. تجلی فروپاشی این مشروعیت در شهرهای مختلف ایران، یکی پس از دیگری به شکل اعتراض آشکار علیه حکومت دیده شد. اولین نشانه‌های اعتراض مردم در تهران ظاهر شد، اگر چه به شکل گسترده شیراز اولین شهر بود. «در ماه رمضان ۱۳۰۸ ق. بازار شیراز به عنوان اعتراض بر ضد انحصار تنباکو بسته شد. "حاج سید علی اکبر فال اسیری" در شیراز بر بالای منبر رفت و در حالی که با شمشیر تهدید می‌کرد به نمایندگان کمپانی هشدار داد در صورت ورود به شیراز حکم جهاد خواهد داد. به دنبال آن مأموران حکومت قوام‌الملک، سید را دستگیر و به بصره تبعید کردند. در بصره سید جمال‌الدین اسدآبادی، توسط سیدعلی اکبر به میرزای پیام مهمی داد و از او خواست وارد این قضیه شود» (ملک‌آرا، ۱۳۶۱: ۱۱۴). گفته‌های سید علی اکبر فال اسیری درباره امتیاز تنباکو و استفاده از اصل جهاد در برابر کفار نمودی از افزایش قدرت اجرایی علما در این دوره است: «موقع جهاد عمومی است. ای مردم بکوشید تا جامه زنان نپوشید. من یک شمشیر و دو قطره خون دارم و هر بیگانه‌ای که برای انحصار دخانیات به شیراز بیاید شکمش را پاره خواهم کرد» (سیرجانی، بی تا: ۳۷۸).

«در تبریز مردم به رهبری حاج میرزا جواد آقا مجتهد در راستای خیرخواهی ملت و دولت اسلام معترض شدند» (اصفهانی کربلایی، ۱۳۶۱: ۳). علمای تبریز شدیداً به این امتیاز اعتراض کردند و از حضور در کلاس‌های درس خودداری کردند و تجار نیز بازار را بستند و زندگی مردم با مشکلاتی مواجه شد. «مخالفان در ۲۳ جمادی‌الاول اعلامیه‌هایی به دیوارهای شهر چسباندند و دولت را تهدید کردند در صورتی که امتیاز تا دوشنبه لغو نشود، جهاد خواهند کرد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹: ۷۸۳؛ اصفهانی کربلایی، ۱۳۸۲: ۱۷۷ و ۲۴۴). تجار اصفهان نیز به تبعیت از بازار تبریز به خاطر لغو امتیاز تنباکو دست به اعتراض زدند و عریضه‌ای در مخالفت با قرارداد به حاکم آن شهر، شاهزاده ظل‌السلطان از طریق امام جمعه تقدیم داشتند. ظل‌السلطان در پاسخ جواب قاطع و تهدیدآمیزی داد. «روحانیون معتبر شهر از جمله آقا نجفی و برادرش شیخ محمدعلی و همچنین شیخ ملاباقر فشارکی در حمایت از بازگنانان در مقابل حکومت قد برافراشتند و رهبری ناراضیان را به عهده گرفتند» (کشاوری، ۱۳۷۹: ۳۳۰). در اصفهان این حرکت اعتراضی پیش‌تر شروع گردیده بود. «علمای اصفهان به رهبری آقانجفی، تنباکو را تحریم کردند» (اصفهانی کربلایی، ۱۳۶۱: ۸۷). «ظل‌السلطان نوشته است که آقا نجفی و برادرش شیخ محمدعلی و ملاباقر فشارکی رهبری مخالفان را در اصفهان بر عهده داشتند» (صفایی، ۱۳۵۶: ۱۲۰). «در ۳۰ اکتبر ۱۸۹۱ در کلاردشت، سیدی به نام "عالم‌گیر" مردم را به عصیان بر خلاف دولت بدعوت می‌خواند و می‌گوید که این دولت دین را بر باد داده و از اطاعت و قواعد شرع سرپیچی می‌کند» (فووریه، ۱۳۹۸: ۲۲۰؛ سیفی تفرشی، ۱۳۶۲: ۸۳). مراجعه هم‌زمان مردم در نقاط مختلف کشور به علمای مذهبی نمایش نوعی اتحاد به واسطه فرهنگ مذهبی بود و در عین حال ناامیدی از عملکرد نظام سیاسی حاکم نیز بود. «میرزا حسن آشتیانی از علمای عصر ناصری در سال ۱۳۰۹ق، در نامه‌ای به ناصرالدین شاه قاجار او را درباره امتیاز تنباکو نصیحت کرد و آن را مخل استقلال سلطنت و کشور دانست» (رجبی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۶۵-۳۶۲). کرمانی در ارتباط با هدایت و رهبری این جنبش توسط علمای دینی اشاره می‌کند که «وجود نهاد مرجعیت به نارضایتی‌های موجود نظم متفاوتی بخشید. این زمان جمعی از عقلای جامعه نزد حاج میرزا حسن مجتهد شیرازی رفتند و از معایب این امتیاز صحبت کردند. در همین راستا به علمای اصفهان نیز نامه نوشتند» (کرمانی، ۱۳۸۹: ۲۸). فووریه نیز با آگاهی از قدرت و نفوذ مرجعیت در این دوره نوشته است: «می‌گویند که سلسله جنبان این نهضت مخالف، روحانیون‌اند و کسی که به ایشان دستور این کار را داده رئیس روحانیون کربلاست. این امر تعجبی ندارد زیرا که کمتر فرصتی بهتر از این برای علمداری از نهضتی عمومی بدست روحانیون خواهد افتاد» (فووریه، ۱۳۹۸: ۲۱۶). مشاهده می‌شود که علمای مذهبی در این رویداد نقش مهمی به عنوان حلقه ارتباط جامعه با حکومت داشتند و رهبری این شورش عمومی فرصتی به آنها اعطا کرده بود که پس از سالها تعامل غیرموثر و طی کردن تضادی طولانی، این بار در تقابل با نظام استبداد ناصرالدین‌شاهی وارد عمل شده و قرار گیرند.

«در رأس نهاد مرجعیت، میرزا حسن شیرازی مجتهد بزرگ شیعه، در آغاز مایل نبود از قدرت خود در مسائل سیاسی استفاده کند اما پافشاری‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی موجب شد که او از احتیاط دست بردارد» (کرمانی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۶۸). «سید جمال‌الدین نامه‌ای از بصره به سامره به میرزای شیرازی نوشته و در حقیقت جناب میرزا را تحریک نموده بود که به دولت ایران بتازد. سید جمال از او خواست که به کمک ملت علیه شاه برخیزد و کشور را با

قدرت از چنگال این گناهکار بیرون آورد» (اسدآبادی، ۱۳۶۰: ۵۱). «سید همچنین از بصره نامه‌ای سرگشاده هم به علمای ایرانی عتبات نوشت. اشخاصی چون میرزای شیرازی، میرزا حبیب‌الله رشتی، شیخ هادی نجم‌آبادی و میرزا حسن آشتیانی و برخی دیگر از علمای ساکن ایران» (اسدآبادی، ۱۳۶۰: ۵۷). بنابراین فعالیت‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی نیز در ایجاد واکنش سراسری به امتیاز تنباکو بی‌تأثیر نبود. در ۱۹ ذی‌الحجه ۱۳۰۸/ ۱۸۹۱م، میرزا حسن شیرازی به ناصرالدین شاه تلگراف زد. وی در سامرا اقامت داشت و در آن زمان مرجعیت مطلق را دارا بود. در جریان کلیه حوادث قرار گرفت. در ابتدا زیان امتیاز را گفت و لغو آن را خواست؛ طی نامه‌ای که توسط کامران میرزا پسر شاه فرستاد شده نوشت: «اجازه مداخله اتباع خارجه در مملکت، رودرویی با فرامین قرآن است و امتیاز تنباکو را عملی ننگین نامید و از وضع شیراز و تبعید روحانیون ابراز نگرانی کرد و جبران وضع را خواستار شد». ناصرالدین شاه اهمیتی به نامه اعتراض‌آمیز میرزای شیرازی نداد و به نماینده ایران در بغداد دستور داد که به سامرا برود و فواید امتیاز را به میرزا بگوید. «میرزای شیرازی به این استدلال‌های شاه اعتنا نکرد و گفت دولت اگر از عهده بر نمی‌آید، ملت از جواب حسابی عاجز نیست» (مدنی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۷۵). در حقیقت این نامه نوعی اتمام حجت با ناصرالدین شاه است که اگر همچنان در انجام وظایف خود در صیانت از استقلال کوتاهی کند، مردم وارد میدان خواهند شد.

در تهران "میرزا حسن آشتیانی" رهبری اعتراضات را برعهده گرفت. در ربیع‌الثانی ۱۳۰۹ق/ ۱۸۹۱م. که هنوز پاسخی قانع‌کننده از تهران به دستش نرسیده بود، به میرزا حسن شیرازی، نامه نوشت که به نیابت از جانب او در مبارزه انحصار اقدام کند. میرزا حسن آشتیانی هم مانند میرزا حسن شیرازی و میرزا آقا جواد از شاگردان شیخ مرتضی انصاری بود. آشتیانی پس از مرگ حاجی ملاعلی کنی در شمار برجسته‌ترین علمای پایتخت بود و بر یکی از محاکم عمده شرع ریاست داشت. در تهران فتوایی صادر شد که استفاده از تنباکو را به هر شکلی در حکم جنگ علیه امام زمان یعنی حرام دانست. «این فتوی با انضباط تمام رعایت شده، تمام توتون فروشان دکان‌های خود را بسته و تمام غلیون‌ها را برچیده اند و احدی نه در شهر نه در میان نوکران شاه در اندرون او لب به استعمال دخانیات نمی‌زند» (فوریه، ۱۳۹۸: ۲۲۵). فتوای کوتاه و معروف میرزای شیرازی عبارت بود از: «الیوم شرب توتون و تنباکو در حکم حرب با امام زمان است» (هدایت [مخبرالسلطنه]، ۱۳۸۵: ۸۱). «حکم یک جمله‌ای میرزای شیرازی به سرعت در ایران پخش شد و حتی اندرونی شاه هم از آن متابعت کرد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹: ۷۸۱). «علمای مذهبی با فتوای میرزای شیرازی در تحریم تنباکو علناً به قلمرو سیاست وارد شدند و بر اشرافیت نظامی و دیوانی و حتی شاه غلبه کردند» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۵۷). تقابل جامعه و دولت در ماجرای امتیاز تنباکو مصداقی از ناامیدی مردم از دولت در عمل به وظایفش بود؛ تقابلی که با ایجاد آشفتگی در فضای سیاسی کشور زمینه را برای مطرح شدن کانون‌های جدید قدرت فراهم می‌ساخت.

فوریه در خصوص میزان تأثیرگذاری این فتوا نوشته است «مردم ایران هر وقت فتوایی از طرف ملایی متنفذ یا مجتهدی معتبر برسد با انضباط تمام اطاعت آن را گردن می‌گیرند. امروز اختیار بکلی در قبضه آخوندهاست» (فوریه، ۱۳۹۸: ۲۲۶). میرزا حسن شیرازی، در نامه خود به ناصرالدین شاه قاجار معتقد بود که «امتیازات واگذاری در تضاد با استقلال و منافع ملی است و زمینه‌ساز مداخله اتباع خارجی در امور کشور است» (کرمانی، ۱۳۸۹: ۳۶؛

مدنی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۷۳؛ زنجانی، بی تا، (۱) و دولت در انجام کارویژه خود یعنی دفاع از منافع ملی کوتاهی کرده است. ناصرالدین شاه شخصاً در مقام پاسخ برآمد و گفت: «دولت هرگز استقلال و حفظ ناموس و منافع رعیت خود را به دیگران نداده و در کمال سختی نگه داشته...» (مدنی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۷۴).

پس از گسترش آتش این قیام به اکثریت شهرهای ایران و مخالفت همه جانبه گروههای مختلف جامعه با این امتیاز، «دولت ناگزیر به عقب‌نشینی گردید و فردای آن روز شاه اعلامیه لغو انحصار تنباکو را رسماً صادر کرد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹: ۷۸۷). نتیجه این جنبش شکست شاه به عنوان صاحب قدرت سیاسی برتر بود، زیرا «صاحبان قدرت سیاسی می‌توانند دیگران را وادار به انجام کاری کنند که آن‌ها می‌خواهند، خواه این اعمال قدرت به دیگران با زور همراه باشد یا با متقاعد کردن آن‌ها» (عضدانلو، ۱۳۸۹: ۴۶). اگر چه در این ماجرا ناصرالدین شاه به دنبال اثبات قدرتش به میرزا حسن آشتیانی بود، اما سیر حوادث، قدرت اجتماعی و سیاسی علمای مذهبی و رهبران معنوی جامعه این عصر را نمایان و به تصویر کشید. پس از صدور فتوای میرزای شیرازی، چیزی نگذشت که در تمام مناطق ایران این حکم منتشر شد. همه مسلمانان از این حکم تبعیت کردند. حتی رئیس شیخیه کرمان، حاج محمدخان، گفته بود: «ما با متشرعه در فروع اختلاف داریم، در امور سیاسی البته اطاعت حکم را بنمایید و اول، خودش غلیان را ترک نمود» (کرمانی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۱). «از زمانی که ناصرالدین شاه در سال ۱۸۹۰م در مورد اعطای امتیاز تولید، فروش و صادرات تنباکو به یک شرکت انگلیسی شکست خورد، روحانیت قدرت گرفت. با صدور حکمی ساده از طرف حاج میرزا حسن شیرازی، مجتهد وقت شیعیان، استعمال تنباکو در سراسر ایران ممنوع و متوقف گردید؛ این رویداد سرآغاز تکامل مذهبی مردم ایران به شمار می‌آمد» (مجدد، ۱۳۸۹: ۲۵۳). «ناصرالدین شاه سرانجام در روز شنبه ۲۴ جمادی‌الاول ۱۳۰۹ق، در اعلامیه‌ای امتیاز تنباکو را لغو کرد و به اطلاع عموم رساند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹: ۷۸۴؛ فووریه، ۱۳۹۸: ۲۲۹).

در نتیجه این پیروزی و لغو امتیاز، قدرت علمای مذهبی افزایش چشمگیری یافت. بخشی از این افزایش قدرت به علت نقش‌آفرینی علما در سلک داعیه‌داران حفظ استقلال ملی ایران در برابر دُول غربی و اعطای امتیازات به آن‌ها بود و این مسئله‌ای بود که ناصرالدین شاه از آن کاملاً آگاه بود و در نامه خود به این مسئله اشاره کرده است. ناصرالدین شاه در نامه‌ای به میرزا حسن شیرازی نوشت: «آیا عوام‌فریبی به نظر شما رسیده یا مسند خود را می‌خواهید به این واسطه رونقی بدهید؟» (کرمانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۲). فووریه درباره نقش علما در بحران تنباکو نوشته است: «همه امیدها به عتبات است و همه خلاص از این مخمصه را از آن جانب منتظرند. بعد از مدتی انتظار بالاخره تلگرافی از آنجا رسید به این مضمون که شاه را در لغو این امتیاز تبریک گفته و از او خواستار شده است که سایر امتیازاتی را هم که در دست خارجیان است ملغی سازد... این تلگراف شاه را بیش از پیش ناراضی و مشاورین او را خشمناک ساخت زیرا که روحانیون این دفعه تمام امتیازاتی را که خارجیان در دست داشتند حرام شمرده و قدم را از حد امتیاز دخانیات جلوتر گذاشته بود...» (فووریه، ۱۳۹۸: ۲۳۰). این درخواست حاکی از آگاهی بیشتر علما از قدرت خود برای ایجاد تغییر در سیاست‌های حکومت بود؛ در عین حال ضعف قدرت مرکزی را نیز آشکارتر ساخت.

فووریه می‌نویسد: «در ۲۶ جمادی‌الاولی شاه دست خطی صادر کرد که نظر به عنایتی که به احوال رعایای خود دارد امتیاز دخانیات را به طور کلی ملغی ساخته است. این عمل احتیاط‌کارانه باعث شد که مردم دست از اجرای تهدیداتی که در اعلامیه‌های خود نوشته بودند بردارند، اما نباید چنین پنداشت که ملاها حالا که در قدم اول فاتح شده و پی به قدرت خود برده‌اند بر سر جای خود بنشینند و به همین نتیجه کوچک قانع شوند» (فووریه، ۱۳۹۸: ۲۲۹). این واکنش به امتیاز سهمی در سیر تکوینی قدرت سیاسی علما داشت. «با توجه به این که قدرت یا همان توانایی تحمیل اراده و خواست فرد بر دیگران، پایه منزلت سیاسی است» (کتاک، ۱۳۸۶: ۶۱۱). این رویداد در ایجاد منزلت سیاسی برای علما نقش داشت. استفاده علمای مذهبی از قدرت‌شان در این دوره نمودار افزایش روزافزون منزلت سیاسی آنان به موازات منزلت اجتماعی آنان است. "پیتر آوری" در توصیف نقش مذهب در امکان تحرک اجتماعی افراد و دستیابی به قدرت نوشته است: «یک مسلمان زیرک می‌تواند به بالاترین مقام‌های مذهبی صعود کند، که در واقع از قدرت مردم نشأت می‌گیرد. قسمت اعظم نفوذ روحانیون ریشه مردمی داشت زیرا می‌توانستند ادعا کنند و هنوز هم مدعی هستند که تماس‌های نزدیک با مردم داشته و لذا قادرند واکنش‌های آنان را ارزیابی نمایند» (آوری، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۲۲). در حقیقت این سخن‌گویای تعامل نزدیک جامعه و نهاد دین در این دوره می‌باشد که انعکاسی از تضاد جامعه و نهاد دولت نیز محسوب می‌شود.

اعتمادالسلطنه درباره شرایط دولت در برابر با علمای مذهبی طی شورش امتیاز تنباکو نوشته است: «زحمتی که در ظرف سلطنت خودشان کشیده بودند که اقتدار ملاها را کم کنند، جهل و جهالت کارگزاران حالیه دولتی، اسبابی فراهم آورد که این اقتدار طوری بروز کرده است که از صدر اسلام تاکنون در مملکت شیعه این طور ایستادگی علما دیده نشده بود. بسا که طیب مایه نداشت رنج افزود... وزیر باید، ملک هزارساله چه سود» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹: ۷۸۱). «این رویداد نشان داد که باید دولت در عصر ناصری را، در عین استبداد جزو دولت‌های ضعیف بدانیم، زیرا دولت‌های ضعیف دولتهایی هستند که با پاره‌های پراکنده جامعه همچنان قوی مانده‌اند و توانسته‌اند در سطوح مختلف، با اقدامات پراکنده دولت مخالفت نمایند» (سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۱۸).

آنچه در روابط قدرت در این دوره مشهود گردید، نقش مذهب، در اقتداربخشی آن بود. با توجه به این مسئله باید گفت: «قاجارها با ناکارآمدی در مشروعیت مذهبی و انجام کارویژه‌های عادی خود، حقانیت و مشروعیت خود را به چالش کشیدند و این در حالی بود که علمای مذهبی با پوشش این وظایف، در حال شکل‌دهی به تکوین حقانیت قدرت سیاسی خود بودند. به عبارت دیگر از آنجا که عملکرد دولت‌ها یکی از عوامل ایجاد مشروعیت آن‌ها است» (لیپست، ۱۳۸۳: ۱۲۵۳)، ضعف عملکرد یا سستی در انجام کارویژه‌های حکومت در عصر ناصری، بستر را برای نوعی انتقال حقانیت و مشروعیت سیاسی به علمای مذهبی فراهم ساخت و این برهه تاریخی، مرحله‌ای تأثیرگذار در تکوین قدرت سیاسی علمای مذهبی در جامعه ایران بوده است. «به لحاظ اجتماعی تأثیرگذارترین گروه جامعه در این دوره علمای مذهبی بودند که در برابر تلاش‌های معدود حکام قاجار برای نوسازی ایران به سبک غربی واکنش‌های شدید

از خود نشان دادند. خصلت دینی جامعه ایران و نفوذ فوق‌العاده اعتقادات و آداب و رسوم دینی در این کشور به سخنگویان رسمی آن یعنی رهبران دینی، قدرتی قابل ملاحظه‌ای بخشیده بود» (سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۲۸).

تقابل نهادهای دین و دولت در جنبش تنباکو اوج این هم‌آوردی بود. اعتراضات عصر ناصری به رهبری علمای دینی، قدرت دولت را به چالش کشید. زیرا «قدرت، یکی از مهمترین ابزارها و عناصر دولت و حاکمیت است که فارابی از آن با عنوان "افضل الریاسه" یاد می‌کند و منظور از آن این است که دولت برترین ریاست و قدرت را دارد؛ به گونه‌ای که دیگری بر او اعمال ریاست نمی‌کند. تحولات این دوره آشکارا عنصر حاکمیت دولت را ضعیف ساخت. زیرا دولت در این دوره به صورت آشکارا حق ریاست مطلق خود در امور اجرایی و سیاست خارجی را از دست داد و عقب‌نشینی در برابر مردم و علما از وجاهت سیاسی او تا حدی کاست. با این تفاسیر باید گفت: فروپاشی مشروعیت قدرت و حاکمیت در عصر ناصری پس از گذشت از مسیر پر فراز و نشیب اعتراضات سراسری به سیاست‌های داخلی و خارجی دولت، نهایتاً به مرگ ناصرالدین‌شاه در تاریخ روز ۱۷ ذی‌قعدة سال ۱۳۱۳ق. در یک مکانی عمومی و مذهبی منجر گردید.

نتیجه‌گیری

ظهور قدرت‌های سیاسی در جوامع مختلف، معلول نیازها و اقتضانات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یک جامعه است. ضرورت تأمین نظم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، افراد جوامع را به سوی قدرت‌های برتر در جامعه سوق می‌دهد. نهاد دین و نهاد حکومت در جامعه ایران از دوره اسلامی با هم ارتباط نزدیکی داشتند. با توجه به روی کار آمدن حکومت‌های مذهبی در ایران و رونق فرهنگ مذهبی در جامعه ایران، علمای مذهبی نیز در جامعه از اعتبار اجتماعی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند. در دهه‌های نخستین حکومت قاجار روابط حکومت با علمای مذهبی مسالمت‌آمیز بود ولی به مرور و در دوره ناصری حضور علما به عنوان کانون قدرت در شهرها و ولایات و مخالفت آن‌ها با امتیازات اقتصادی، از تضاد عمیق میان آن‌ها با حکومت حکایت داشت. در این مقطع تاریخی با مداخله و نقش‌آفرینی علما در در کارویژه‌های دولت همچون نظم سیاسی و اجتماعی، حمایت از حقوق مادی و معنوی افراد جامعه و مسئله استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، نقش مهمی را بر عهده گرفتند. انجام این کارویژه‌ها که مختص حکومت و نظام سیاسی است، منجر به زمینه‌سازی برای نوعی انتقال نسبی حقیقت اقتدار سیاسی و مشروعیت مذهبی و سیاسی از حکومت به علمای مذهبی گردید. این تحول از نگاه حکومت پنهان نماند و در صدد حذف علما از نهاد قضاوت و حذف بست نشینی برآمد. تضاد ایجاد شده میان نهاد حکومت و علمای مذهبی در دوره ناصری تا حد زیادی به علت ماهیت ساختار قدرت سیاسی حکومت و قدرت و اعتبار سیاسی و اجتماعی علمای مذهبی بود. فقدان ابزارهای نظارت بر عملکرد حکام و شاهزادگان قاجار، سیاست‌های مالی سخت‌گیرانه در ولایات و شهرها، ناهمخوانی رویکرد حکومت در واگذاری امتیازات به غرب با فرهنگ حاکم بر جامعه و منافع مادی افراد جامعه، باعث ایجاد فضای خلاء در امنیت سیاسی و اجتماعی مردم گردید. این فقدان مردم را به سوی دیگر کانون حمایتی در جامعه یعنی نهاد دین

و نمایندگان آن سوق داد. این امر در حالی بود که علمای مذهبی با توجه به ترویج فرهنگ مذهبی در جامعه و تقویت مبانی قدرت در جامعه دارای قدرت و اعتبار زیادی بودند. دگرگونی در این روابط قدرت منجر به ایجاد تضاد و تنش بین این دو نهاد گردید. در مقاطعی از دوره ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-ق)، علمای مذهبی به جای حکومت یا به موازات حکومت، اصل برقراری امنیت و حفظ استقلال سیاسی را بر عهده گرفته‌اند. مداخله‌گری علمای مذهبی در عصر ناصری در مسئله نظم و امنیت، از تلاش برای ایجاد برقراری نظم سیاسی تا تقابل با حکومت برای تسلط بر نظم سیاسی و اجتماعی یک منطقه، متغیر بوده است. بدین ترتیب این ضعف ساختاری در حکومت قاجار سبب گردید تا علمای مذهبی این فقدان را در جامعه پوشش دهند و به ملجأ مردم در برابر ظلم حکام و دیگر مسائل اجتماعی تبدیل شوند. برخورداری از این حجم از اعتماد سیاسی و اجتماعی در میان مردم جامعه، علمای مذهبی را از میزان کارایی و تأثیرگذاری خود آگاه ساخت. بازتاب این آگاهی را می‌توان در حضور پررنگ آن‌ها به عنوان رهبران سیاسی در جریان اعتراضات سیاسی مانند اعتراض به امتیاز رویتر و امتیاز تنباکو مشاهده کرد. با این تفاسیر باید گفت ضعف‌های ساختاری حکومت قاجار که در عصر ناصری با قدرت روزافزون علمای مذهبی همراه بود، منجر به خلاء نقش‌آفرینی حکومت و بهره‌برداری آنها از این فضا و بسترسازی برای تکوین قدرت سیاسی این گروه در جامعه گردید. انجام کارویژه‌های حکومت، علمای مذهبی را از یاری‌دهندگان حکومت به مدعیان قدرت سیاسی در ایالات و شهرها تبدیل ساخت. یکه‌تازی ایشان در شهرهایی مانند اصفهان و تبریز نمونه‌هایی از این قدرت سیاسی و تضاد آن با حکومت است.

کتاب‌نامه

اسناد

- اسناد ملی ایران، مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)
- اسناد ملی ایران، شناسه‌سند: ۲۹۵/۷۶۰۷، سند شماره ۱.
- اسناد ملی ایران، شناسه‌سند: ۲۹۵/۷۸۸۳، سند شماره ۱.
- اسناد ملی ایران، شناسه‌سند: ۲۹۶/۲۱۵۴۲.
- اسناد ملی ایران، شناسه‌سند: ۲۹۵/۷۹۳۰.
- اسناد ملی ایران، شناسه‌سند: ۲۵۰/۸۶۰۹.

- اسناد ملی ایران، شناسه‌سند: ۲۹۶/۲۱۵۴۱.
- اسناد ملی ایران، شناسه‌سند: ۲۹۵/۸۰۴۳.
- اسناد ملی ایران، شناسه‌سند: ۲۹۵/۷۳۴۹.
- اسناد ملی ایران، شناسه‌سند: ۲۹۵/۲۶۲۱.
- اسناد ملی ایران، شناسه‌سند: ۲۹۵/۳۵۸۰.
- اسناد ملی ایران، شناسه‌سند: ۲۹۵/۱۴۴۴: سند ۱ و ۲.
- اسناد ملی ایران، شناسه‌سند: ۲۹۵/۱۴۶۶.
- اسناد ملی ایران، شناسه‌سند: ۲۹۵/۱۴۶۹.
- اسناد ملی ایران، شناسه‌سند: ۲۹۶/۳۴۰: سند ۲.

کتاب‌ها:

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۹). ایران بین دو انقلاب. چاپ پنجم. تهران: نشر نی.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۶۰). شورش بر امتیازنامه رژی. چاپ اول، تهران: پیام.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۷۸). امیرکبیر و ایران. چاپ هشتم، تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۸۵). اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار). چاپ سوم، تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۶۴). مقالات تاریخی. چاپ دوم، تهران: انتشارات نوید.
- آدمیت، فریدون؛ ناطق، هما. (۱۳۵۶). افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار. چاپ یکم: چاپ فاروس ایران.
- آصف، محمدهاشم. (۱۳۴۸). رستم‌التواریخ. جلد اول، مصحح محمد مشیری. تهران: بی‌نا. (کتابهای جیبی)
- آوری، پیترو. (۱۳۶۹). تاریخ معاصر ایران. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. ۳ جلد. چاپ دوم. تهران: مؤسسه انتشاراتی عطائیطوسی (خواجه نظام‌الملک)، ابوعلی حسن. (۱۳۴۴). سیاست‌نامه. به تصحیح محمد قزوینی. چاپ دوم. تهران: زوار.
- آل‌داوود، علی. (۱۳۹۰). اسناد و نامه‌های امیرکبیر. چاپ دوم، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه‌های ملی.

- اسدآبادی، سیدجمال‌الدین. (۱۳۶۰). نامه‌های تاریخی و سیاسی سید جمال‌الدین اسدآبادی. کوشش ابوالحسن جمالی اسدآبادی. چاپ سوم، تهران: پرستو.
- اسدی‌نیا، معصومه. (۱۳۹۶). بررسی شرایط و ظایف و اختیارات حاکم اسلامی از منظر مذاهب خمسه. همدان: سکر.
- اصفهانی کربلایی، شیخ‌حسن. (۱۳۶۱). قرارداد رژی ۱۸۹۰ م یا تاریخ انحصار دخانیات در سال ۱۳۰۹ ق. تهران: چاپ مبارزان.
- اصفهانی کربلایی، شیخ‌حسن. (۱۳۸۲). تاریخ دخانیه، به کوشش رسول جعفریان. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. (۱۳۶۳). چهل سال تاریخ ایران در دوران پادشاهی ناصرالدین‌شاه. المآثر و الآثار. ۳جلد، به کوشش ایرج افشار. چاپ اول. تهران: اساطیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. (۱۳۸۹). روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار. چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.
- افشار، حسنعلی. (۱۳۸۲). سفرنامه لرستان و خوزستان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- امانت، عباس. (۱۳۸۳). قبله عالم، ترجمه حسن کامشاد، چاپ اول، تهران: کارنامه.
- امین‌الدوله، میرزا علی‌خان. (۱۳۷۰). خاطرات سیاسی میرزا علی‌خان امین‌الدوله. به کوشش حافظ فرمانفرمائی‌ان. چاپ ۳. تهران: امیرکبیر.
- اورسل، ارنست. (۱۳۸۲). سفرنامه قفقاز و ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۸). جامعه مدنی و توسعه سیاسی. تهران: موسسه نشر علوم نوین.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نشر نی.
- پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۶۸). سفرنامه پولاک. «ایران و ایرانیان». ترجمه کیکاووس جهانداری. چاپ دوم. تهران: انتشارات خوارزمی.
- تیموری، ابراهیم. (۱۳۳۲). عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران. تهران: شرکت نسبی اقبال و شرکاء.
- چاندوک، نیرا. (۱۳۷۷). جامعه مدنی و دولت: کاوش‌هایی در نظریه سیاسی، ترجمه وحید بزرگی و فریدون فاطمی. تهران: نشر مرکز.
- حسینی، جمال‌الدین. (۱۳۳۶). ریشه و روند تاریخی جنبش تنباکو. بی نا
- خورموجی، محمدجعفر. (۱۳۶۳). حقایق‌ال‌اخبار ناصری (تاریخ قاجار). چاپ دوم. به کوشش حسین خدیو جم. تهران: نشر نی. چاپ اول (۱۳۴۴)
- دروویل، سرهنگ گاسپار. (۱۳۴۸). سفرنامه دروویل، ترجمه جواد محبی، چاپ دوم، تهران: انتشارات کتابخانه گوتنبرگ. (چاپ اول ۱۳۳۷).

- دولت‌آبادی، یحیی. (۱۳۷۱). حیات یحیی. ۴ جلد. تهران: انتشارات عطار.
- دولت‌آبادی، یحیی، (۱۳۳۱) حیات یحیی، ۴ جلد، تهران: کتابفروشی سینا.
- دیولافوا، مادام ژان. (۱۳۶۹). ایران کلد و شوش. ترجمه علی محمد فره وه شی مترجم همایون. به کوشش دکتر بهرام فره وه شی. چاپ چهارم. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رجبی، محمدحسن. (۱۳۹۰). مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه دوره قاجاریه. ۹ جلد. تهران: نشر نی.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین. (۱۳۷۴). رسائل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه در باره مشروطیت). تهران: امیرکبیر.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین. (۱۳۹۵). سیاست‌نامه‌های قاجاری: سی و یک اندرزنامه سیاسی عصر قاجار. تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری‌نژاد. ۴ جلد. چاپ نخست. تهران: نگارستان اندیشه.
- سایکس، سرپرسی. (۱۳۶۸). تاریخ ایران. ۲ جلد. ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی. تهران: دنیای کتاب.
- سپهر، محمدتقی (لسان‌الملک). (۱۳۷۷). ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه). ۴ جلد. جلد‌های ۱ و ۳. به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- سیاح محلاتی، محمدعلی. (۱۳۴۶). خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت؛ به کوشش حمید سیاح، به تصحیح سیف‌الله کلگار، بی‌جا: ابن سینا.
- سیفی تفرشی، مرتضی. (۱۳۶۲). نظم و نظمی در دوره قاجار، تهران: انتشارات یساولی.
- شهیدی، حسین. (۱۳۸۳). سرگذشت تهران، تهران: ناشر راه مانا.
- صاحب‌جواهر (نجفی)، محمد حسن. (۱۴۰۰ ق). (۱۳۶۲). جواهرالکلام فی شرح شرایع‌الاسلام به تحقیق ابراهیم سلطانی نسب، ۴۰ جلد، بیروت: در الاحیاء التراث العربی.
- صبوریان، محسن. (۱۳۹۸). تکوین نهاد مرجعیت تقلید شیعه. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- صفایی، ابراهیم. (۱۳۵۶). اسناد برگزیده، تهران: بابک.
- صفایی، ابراهیم. (بی‌تا). اسناد نویافته، گردآوری ابراهیم صفایی، تهران: بابک.
- صنیع‌الدوله، مرتضی قلی خان. (۱۳۶۳). رسائل قاجاری، کتاب اول: راه نجات. چاپ اول. به کوشش هما رضوانی، تهران: نشر تاریخ ایران.
- طوسی (خواجه نظام‌الملک)، ابوعلی حسن. (۱۳۶۴). سیرالملوک (سیاست‌نامه). به اهتمام هیوبرت دارک. چاپ دوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- طوسی، ابوجعفر محمد. (۱۴۳۰). اقتصادالهادی الی طریق‌الرشاد. قم: انتشارات دلیل ما.
- ظل‌السلطان، مسعود میرزا. (۱۳۶۸). خاطرات ظل‌السلطان. به تصحیح حسین خدیو‌جم. ۳ جلد. تهران: اساطیر.
- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۸۸). بنیادهای علم سیاست. چاپ بیستم. تهران: نشر نی.

- عباسی، محمدرضا؛ بدیعی، پرویز. (۱۳۷۲). گزارشات اوضاع سیاسی اجتماعی ولایات عهد ناصری. چاپ اول. تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، تهران.
- عضدانلو، حمید. (۱۳۸۹). سیاست و بنیان‌های فلسفه اندیشه سیاسی. تهران: نشر نی.
- فلور، ویلم. (۱۳۶۵). جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری. جلد دوم. تهران: توس.
- فوریه، ژوانس. (طیب مخصوص ناصرالدین شاه). (۱۳۹۸). سه سال در دربار ایران: از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ قمری. ترجمه عباس اقبال. تهران: نشر علم.
- قاجار، جهانگیر میرزا. (۱۳۸۴). تاریخ نو (شامل حوادث دوره قاجاریه از سال ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۷ قمری). تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: ناشر کتابخانه علی اکبر علمی و شرکا.
- قاجار، نادر میرزا. (۱۳۲۳). تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز. شرح و تعلیقات محمد مشیری. چاپ ۳. تهران: اقبال.
- قاجار، ناصرالدین شاه. (۱۳۶۲). سفرنامه عراق عجم. تهران: تیراژه.
- قائم مقام فراهانی، میرزاعیسی. (۱۳۸۰). احکام الجهاد و اسباب الرشاد. مقدمه و تصحیح غلامحسین زرگری نژاد. تهران: بقعه.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون. (۱۳۷۷). اقتصاد سیاسی ایران «مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی»، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- کتاک، کنراد فیلیپ. (۱۳۸۶). انسان‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- کدی، نیکی. آر. (۱۳۶۹). ریشه‌های انقلاب ایران. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: قلم.
- کدیور، جمیله. (۱۳۷۸). تحول در گفتمان سیاسی شیعه. تهران: طرح نو.
- کرزن، جرج ناتانیل. (۱۳۶۷). ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، چاپ سوم. ۲ جلد. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ دوم (۱۳۶۲)
- کرمانی، ناظم الاسلام، (۱۳۹۰) تاریخ بیداری ایرانیان، جلد ۱، چاپ اول، تهران: کوشش.
- کرمانی، ناظم الاسلام. (۱۳۸۹). تاریخ بیداری ایرانیان. به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی. ۲ جلد. چاپ ششم. تهران: نشر پیکان.
- کسروی، احمد. (۱۳۶۹). تاریخ مشروطه ایران. چاپ پانزدهم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کشاورزی، بهزاد. (۱۳۷۹). تشیع و قدرت در ایران، پاریس: خاوران.
- الگار، حامد. (۱۳۶۹). دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره قاجار. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- لاپی‌یر، پان ویلیام. (۱۳۸۸). قدرت سیاسی، ترجمه بزرگ نادرزاد، چاپ سوم. تهران: فرزاد روز.
- لیپست، سیمور مارتین. (۱۳۸۳). دایره‌المعارف دموکراسی. ترجمه کامران فانی و دیگران، تهران: کتابخانه وزارت امور خارجه.

- مجلد، محمدقلی. (۱۳۸۹). از قاجار به پهلوی؛ ۱۳۰۹-۱۲۹۸ براساس اسناد وزارت خارجه آمریکا. مترجم رضا مرزانی و مصطفی امیری. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
 - مجدالملک، مرحوم حاج میرزا محمدخان. (۱۳۲۱). رساله مجدییه. با مقدمه و مقابله و تصحیح سعید نفیسی. تهران: چاپخانه بانک ملی ایران
 - محمود، محمود. (۱۳۷۸). تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی. تهران: اقبال.
 - مدنی، جلال‌الدین. (۱۳۸۷). تاریخ سیاسی معاصر. ۲ جلد. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی
 - مستوفی، عبدالله. (۱۳۸۸). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی دوره قاجاریه. ۳ جلد. چاپ ششم، تهران: زوار.
 - مغنیه، محمدجواد. (۱۳۸۶). الفقه علی المذاهب الخمسه. قم: دارالکتب اسلامی.
 - ملک‌آرا، عباس میرزا. (۱۳۶۱). شرح حال عباس میرزا. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات بابک.
 - ملکم، سرجان. (۱۳۸۰). تاریخ کامل ایران. ۲ جلد. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت. تهران: افسون.
 - ملکم، سرجان. (بی‌تا). تاریخ ایران. ۲ جلد. تهران: کتابفروشی سعدی.
 - منجود، مصطفی محمود (۱۴۱۷ هـ ق. - م ۱۹۹۶). الابعاد السياسيه لمفهوم الامن فی الاسلام، القاهرة: المعهدالعالمی للفکرالاسلامی
 - ناطق، هما. (۱۳۵۴). از ماست که برماست. تهران: آگاه.
 - نفیسی، سعید. (۱۳۷۶). تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر. ۲ جلد. تهران، انتشارات بنیاد.
 - نوروزی، محمدجواد. (۱۳۸۹). نظم سیاسی اسلام. چاپ اول. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
 - والی‌زاده معجزی، محمدرضا. (۱۳۸۰). تاریخ لرستان: روزگار قاجار». تهران: حروفیه.
 - هدایت، مهدی قلی‌خان [مخبرالسلطنه]. (۱۳۸۵). خاطرات و خطرات. تهران: زوار.
- ۳- مقالات و پایان نامه‌ها
- آبادیان، حسین. (۱۳۸۹). «تحول مفاهیم شیعی در دوره قاجار». فصلنامه علمی پژوهشی شیعه‌شناسی، سال ششم، شماره ۲۹.
 - حسینی‌زاده، سیدمحمدعلی. (۱۳۹۷). «تأملی بر مبانی مشروعیت نظام سیاسی»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۴۸. شماره ۲. صص ۳۲۷-۳۴۶.
 - سمیعی اصفهانی، علیرضا. (۱۳۸۷). «جامعه قدرتمند، دولت ضعیف: تبیین جامعه‌شناختی مناسبات دولت و جامعه در ایران عصر قاجار». فصلنامه سیاست. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۳۸. شماره ۳.
 - کریمی، عزیزه و دیگران. (۱۳۹۴). «نقش نهاد مرجعیت در جامعه‌پذیری سیاسی مردم؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی». فصلنامه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس. سال اول. شماره ۲.

- متقی، ابراهیم؛ کرامت، فرهاد. (۱۳۹۳). «عناصر مشروعیت‌یابی در نظام‌های سیاسی». فصلنامه سیاست. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۴۴. شماره ۲. ۱۳۹۳. صص ۳۵۰-۳۳۵.
-
- وحیدنیا، سیف‌الله. (۱۳۵۰). «نامه‌ای از حاج شیخ جعفر شوشتری به اتابک اعظم و دستور از ناصرالدین‌شاه». وحید. ش ۹۱. صص ۶۰۲-۶۰۶.

روزنامه‌ها

- روزنامه قانون، میرزاملکم خان، نمره اول، ۱۳۰۷، ۴

منابع لاتین

Arjmand Amir,Said ” Ideological Revolution in shiism”, New York, ۱۹۸۸.